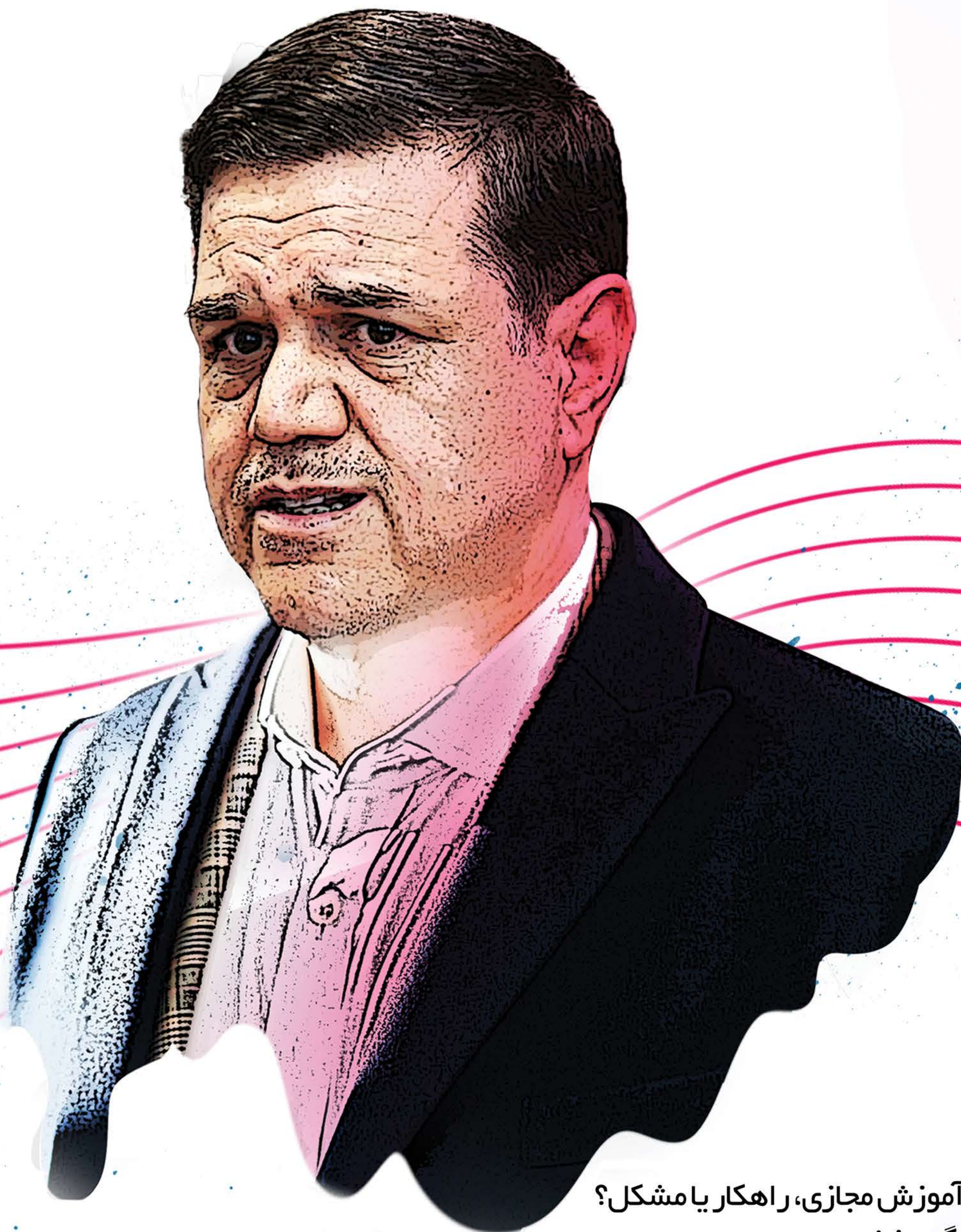


توزیع رایگان / شماره ۳۹ ام
سال ششم / اردیبهشت ۹۹

۳۹ T A H R I R



گل گلزار گلستان | آموزش مجازی، راهکار یا مشکل؟
هنر، اقیانوس زندگی بخش

پرونده ویژه این شماره :

گفت و گوی اختصاصی با دکتر حسین خنیفر

ریاست کل دانشگاه فرهنگیان

همه چیز درباره طرح جامع دانشگاه فرهنگیان



ISSN 2676-7120

9 772676 712006

تَحَریر

ماهنامه دانشجویی تحریر / دانشگاه فرهنگیان
سال ششم / شماره سی و نهم
اردیبهشت ۹۹ / توزیع رایگان

صاحب امتیاز:

بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید باهنر اصفهان

امیرعباس آقابابایی / امیرحسین امینی

امیرحسین زارعی / با همیاری شورای سردبیری

محمدصادق اسکندری

ایمان آخوندی

سجاد حیدری

علیرضا پریشانی

امیرحسین حیدری

صابر قاسمی

محمد رسول خانی

مهران سرفراز

حسین محمدقاسمی

هیئت مدیران مسئول

سردبیر

دبیر واحد سیاسی

دبیر واحد فرهنگی

دبیر واحد دانشجویی

طراح جلد

صفحه آرایی

روابط عمومی

کارگروه علمی

کارگروه رسانه

ویراستار

چند نکته:

۱. تحریر رویکردی فرا جناحی داشته و از مطالب همه دانشجویان عزیز در سطح کشور استقبال می کند.
۲. مطالب ممکن است در جهت بهبود کیفی ویرایش شوند، اما سانسور به هیچ وجه در تحریر جایگاهی ندارد.
۳. نشریه ای که در دست دارید، با هزینه بیت المال تهیه شده است. لطفا پس از مطالعه، آن را در اختیار دوستان خود قرار دهید.
۴. تحریر آماده دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات شما عزیزان است.

نشریه دارای اسماء متبرک است
و حفظ حرمت آن بر عهده خواننده می باشد.

 tahrirjournal.ir

 info@tahrirjournal.ir

 [nashryeh_tahrir97](https://www.instagram.com/nashryeh_tahrir97)

 [nashryeh_tahrir97](https://www.telegram.me/nashryeh_tahrir97)



سخن مدیر مسئول

امیرحسین امینی

اهمیت جایگاه معلم به عنوان کلیدی ترین عنصر مجموعه ماموریت محور آموزش و پرورش بر کسی پوشیده نیست. مسئله ی حاضر کم توجهی ها و گاهی بی توجهی ها به موتور پیشران تمدنی کشور با وجود این ضرورت ها و این اهمیت ها است. شاید نهیب جنگ مقام معظم رهبری در عرصه تعلیم و تربیت به گوش دغدغه مندان و فعالان دانشجویی که هیچ بعضا شاید به دانشجومعلمان ما نرسیده است. آن هم دانشجومعلمی که امتداد راهش می شود ایفای رسالت معلمی در کلاس های درس. از نگاه های هویتی نسبت به کسوت معلمی فرهنگیان بزرگوار بگذریم که حلقه مفقوده آموزش و پرورش

و بطبع دانشگاه فرهنگیان ما است شاید شاخک های قشر نخبگانی ما در دانشگاه فرهنگیان هم کمتر نسبت به این مسائل حساس بوده است. حال اگر این طرح بحث در بین معلمان و نومعلمانی که مسئولیتی بس گران بها و سنگین را عهده دار هستند ، الخصوص نومعلمان جوان به خوبی جا نیافته باشد چگونه می توان انتظار داشت بقیه سنگ مسائل و مشکلات نظام آپ را به سینه بزنند. آن هم در شرایطی که مطالبه گری و روشنگری های زیادی در مسائل مختلف برای جنبش دانشجویی وجود دارد؟

عزیزان بیاییم هرکجا و در هر شرایطی که هستیم آنجا را مرکز دنیا بدانیم و همت خود را برای برداشتن بار زمین مانده حیطة تخصصی خود درمورد مسائل آموزش و پرورش با محوریت بیانات حکیمانه و رفیع رهبر امت بگذاریم. امید است مشق عشق معلمی نومعلمان عزیز با رویکرد تحول گرایانه نظام تعلیم و تربیت ، ما را به سمت آینده ای روشن با امید و انگیزه ای مضاعف تر نیل دهد .

امیدواریم از این شماره، لذت ببرید.

فهرست مطالب

- کرونا بلای آسمانی یا توطئه انسانی؟ / **امیرحسین زارعی** / ۳
- آموزش مجازی؛ راهکار یا مشکل؟ / **زهرا کریمی** / ۵
- برای خلیج تا ابد فارس / **راضیه سمیعی** / ۶
- تلاش مهم تر است یا نبوغ؟ / **مهدیه یآوری** / ۶
- تلگرام استریپ / ۷
- شهید سید مجتبی هاشمی / **مهدی اسماعیلی** / ۸
- شهوت دیده شدن / **محمد احسان سلحشور** / ۸
- داستان "آغاز پاییز و شروع زمستان" / **مهدی دریابیگی** / ۹
- یک ذهن زیبا / **محمد رسول خانی** / ۱۰
- روز معلم مبارک / **سیده زهرا نوربخش** / ۱۱
- روژه، سارا، پی اس فور / **علی رضا عبدی** / ۱۲
- پنجره ها را باز کنید / **عرفان قاسم بندی** / ۱۳
- هفتاد و سومین ارزش / **اللهه یآوری** / ۱۳
- #دانشگاه_فرهنگیان / ۱۴
- گفتگوی اختصاصی / **امیرعباس آقابابایی** / ۱۵
- خانه مادری / **محمد استوار** / ۱۸
- کوئید ۱۹ و جامعه شناسان / **امیرمحمد جعفری** / ۱۸
- گل گلزار گلستان / **علی حقانی** / ۱۹
- به مناسبت روز معلم / **عادل صادقی** / ۲۰
- روز جهانی صلیب سرخ / **علیرضا صالح** / ۲۱
- شهید مطهری و هدف از زندگی / **محمد محمدیان** / ۲۲
- فردوسی، شاعر اخگر ها و خاکسترها / **سعیدرضا ظرفی** / ۲۳
- هنر، اقیانوس زندگی بخش / **محمد حقیقی** / ۲۵

آموزش و پرورش

اولویت

درجه

اول

سخن سردبیر



درد

شماره ای که پیش رو دارید، آخرین شماره تحریر در سال تحصیلی جاری می باشد. در سالی که گذشت، با ۷ شماره در کنار شما بودیم و تلاش کردیم در هر شماره با همراهی شما، بهترین ها را برایتان مهیا کنیم. با ورود به سال ششم فعالیت نشریه تحریر موفق به ثبت ملی و فراملی تحریر شدیم، تولید محتوا را وارد فاز چندرسانه ای کردیم و اکنون، در آستانه قدمگاه چهلیم هستیم.

اصلی ترین و اساسی ترین دغدغه تیم تحریر، تهیه نشریه ای در حد و فراتر از استاندارد ها، و در شان شما همکاران گرامی می باشد و آنچه در سر می پرورانیم، خدمتی ست (هرچند اندک) به جامعه محترم فرهنگیان و ارتقای سطح فرهنگ دانشجومعلمان اندیشمند. ضمن تقدیم سپاس های بی کران خدمت شما همراهان گرامی که تا امروز کنار ما بودید، از شما دعوت می کنیم همچنان همراه ما باشید که با گذار از شماره چهلیم، تحولات بزرگی در تحریر در راه داریم. حمایت و نقطه نظرات شما، در ادامه مسیر برای ما بسیار مهم خواهد بود.



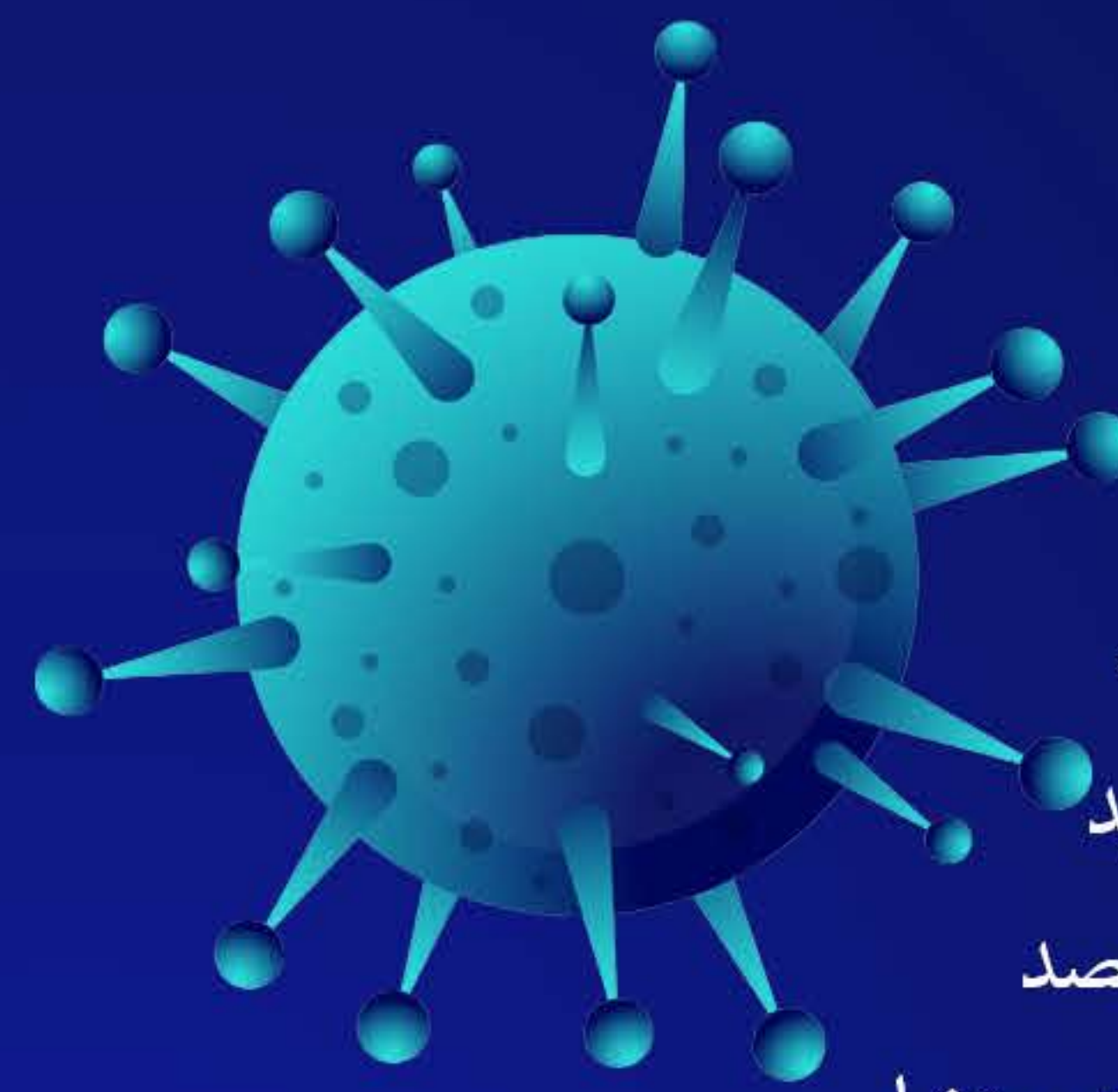
بلاای آسمانی یا توطئه انسانی؟

بررسی مهم ترین تئوری های توطئه پیرامون منشأ ویروس کرونا



بالغ بر سه ماه است که دنیای امروز، دغدغه های دائم و همیشگی خود را فراموش کرده است. سه ماه است که عاملی غیر از انسان، مشغول کشتار انسان هاست و مدتی است که جهان، در صلحی نسبی در برابر انسانیت و جنگی در برابر یک میکروارگانیسم به سر می برد. اما سوال اینجاست، آیا واقعا جامعه بشری امروز، در جنگی تمام عیار علیه عاملی خارجی به سر می برد، یا این نیز استراتژی جنگی دیگری است که خود ما، طراح آن بودیم؟؟ در پرونده ویژه این شماره، به بررسی مهم ترین و اصلی ترین تئوری های **توطئه ای** خواهیم پرداخت که امروزه پیرامون منشأ و مبدا ویروس کرونا، دهان به دهان می چرخد و البته هرکدام، دلایل قانع کننده ای برای خود دارند. لازم است یادآور شویم این پرونده، صرفا به صورت کاملا بی طرفانه قصد مرور این تئوری ها را داراست، هیچ کدام را تایید یا رد نکرده و مسئولیت قانونی متعاقب برداشت های مختلف از آن را پذیرا نخواهد بود.

متهم همیشگی، آمریکا



یکی از مهم ترین تئوری های توطئه در خصوص ویروس کرونا، انگشت اتهام را به سمت دولت آمریکا نشانه می رود. خصوصا پس از جنگ شدید تجاری بین آمریکا و چین، گمان می رود آمریکا قصد داشته با پخش یک ویروس در سطح جهانی که منشأ اصلی آن چین بوده است، ضمن درگیر کردن اقتصاد جهانی، با ایجاد بدگمانی و حس تنفر نسبت به چین، ضربه مهلکی به اقتصاد این کشور وارد سازد. این گمان خصوصا پس از آن قوت گرفت که ژاو لی جان، سخنگوی وزارت امورخارجه چین در صفحه شخصی خود در توییتر اظهار داشت شواهدی در دست دارد که منشأ ویروس کرونا، کشور آمریکا بوده است. این اظهارات همچنین منجر به گسترش شایعاتی در چین شد که بیان می داشت ارتش آمریکا در اکتبر گذشته، به بهانه شرکت در بازی های نظامی جهانی که ووهان برگزار شد، ویروس کرونا را به چین وارد کرده است. اظهارات مختلف همچنین بیان می دارند که ویروس، در آزمایشگاه نظامی میکروب شناسی ارتش آمریکا در فورت دیتریک مریلند تولید شده است. هرچند که دولت چین نتوانست اظهارات مختلف خود را اثبات کند، اما شواهد دیگری هستند که مقصر بودن آمریکا را اثبات می کنند. از جمله کتاب چشم های تاریکی (The Eyes of Darkness) که در سال ۱۹۸۱ در آمریکا به چاپ رسید و در آن، جزئیات گسترش این ویروس در سال ۲۰۲۰ به دقت بیان شده است.

تف سربالای چین...

تئوری دوم، متهم اول و اصلی این واقعه را، دولت چین می داند. این تئوری که یکی از قوی ترین فرضیه های موجود است، بیان می دارد که دولت چین از ماه ها قبل از ظهور بیماری در ووهان، تولیدات ماسک و تجهیزات بهداشتی خود را به شدت افزایش داده است. معتقدان به این تئوری بیان می دارند که احتمالا چین، چنین اقدامی را به عنوان ضدحمله ای به اقتصاد آمریکا، پس از اعمال تعرفه گمرکی روی کالاهای چینی که ضربه بزرگی به اقتصاد این کشور وارد کرده بود طراحی کرده است و قصد دارد تا در دوران بحران جهانی کرونا، با فروش و صادرات تجهیزات بهداشتی و احتمالا بزودی با تولید و فروش جهانی واکسن، سرمایه قابل توجهی را به خزانه خود وارد نماید. دلایل متعددی به این تئوری قوت می بخشند. پنهان کاری های اولیه دولت چین در اعلام ظهور و نرخ مبتلایان (که البته شدیداً مورد تکذیب مسئولان چینی واقع شد)، به قتل رسیدن نخستین پزشکی که در چین مشغول به کار روی این ویروس بود، پخش فیلم هایی که در آن مشاهده می شود شهروندانی از چین در آمریکا، آب دهان خود را در فروشگاه ها روی مواد غذایی می مالند و... باعث شده است تا عده زیادی در جهان، انگشت های اتهام خود را به سمت دولت چین نشانه روند، تا آنجا که دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده، از این ویروس تحت عنوان "ویروس چینی" یاد کند. صد البته که این تئوری با واکنش شدید سران و مسئولان دولت چین رو به رو شد، تا جایی که پس از بیان این تئوری توسط دکتر جهانپور، سخنگوی ستاد ملی مبارزه با کرونا، نزاعی توییتری بین ایشان و سفیر چین در ایران شکل گرفت که واکنش های متعددی از سمت کاربران را به دنبال داشت.



” بیل گیتس به کرات در سخنرانی های خود (عموما در سخنرانی تد) از سالها پیش شیوع یک بیماری جهانی سخن می گفت.

دکل های ۵G!!!!

در کنار شماره ۴ که لقب ترسناک ترین تئوری را به خود اختصاص داده بود، این تئوری، حائز رتبه مضحک ترین تئوری ممکن است!!! این تئوری زمانی آغاز شد که یک وبسایت فرانسوی ادعا کرد ممکن است بین امواج نسل پنج تلفن همراه و بیماری کرونا، ارتباطی وجود داشته باشد، کما اینکه پیش از شیوع کرونا در چین، مسئولان درحال نصب فرستنده های ۵G در ووهان بوده اند! پس از انتشار این شایعه، موجی از حمله به آنتن های فرستنده نسل پنج در اروپا به راه افتاد!

این اقدام تا آنجا پیش رفت که شبکه های اجتماعی مختلف از جمله توییتر و فیس بوک، محتوای دعوت کننده به حمله به دکل های فرستنده را حذف می کردند!

زیست شناسان چه می گویند؟

علی رغم همه این شایعات، زیست شناسان سراسر جهان بارها به دفعات متعدد اعلام کرده اند که ویروس کرونا، ویروسی طبیعی ست و احتمال اینکه این ویروس ساخته دست بشر باشد، مردود است. هرچند با این وجود نیز عده ای اعلام کردند که عاملان، ممکن است تنها زمینه را برای انتشار بیشتر این ویروس مهیا کرده باشند.

اما چیزی که درحال حاضر اهمیت دارد، کنترل و ریشه کن کردن این بیماری ست، و پس از آن، فرصت فراوانی برای گشتن به دنبال مقصر وجود دارد.

این روس های مرموز....

تئوری دیگر، که البته برخلاف دو تئوری دیگر، از شواهد بسیار کمتری بهره برده است، بیان می دارد که روسیه، پشت پرده همه این ماجراهاست. تئوریسین های این فرضیه که ناهمخوانی تعداد مبتلایان به کرونا در کشور روسیه را با وضعیت جهانی، گواه گفته های خود می دانند، معتقدند که مقصر اصلی شیوع کرونا، دولت روسیه است.

با این حال، تئوریسین ها هرگز بیان نداشتند که دولت روسیه چه هدفی از این کار داشته است و چه دلایلی ممکن است پشت آن باشد.

خیر یا شیطان؟؟!!

به جرئت می توان این تئوری را از مهلک ترین تئوری های موجود دانست. بر اساس این تئوری، در تاریخ ۱۵ اکتبر -۲۰۱۹آبان ماه ۱۳۹۸ که حدودا دو ماه قبل از شیوع ویروس کرونا می باشد، اجلاسی در شهر نیویورک آمریکا توسط دانشگاه جان هاپکینز و با همکاری بنیاد بیل و ملیندا گیتس برگزار شد که در آن سران کشور ها، مانوری در خصوص یک پاندمی احتمالی پیش رو برگزار کردند. نمایندگان کشورها در این اجلاس، به بررسی سناریو های موجود برای مبارزه با یک پاندمی احتمالی پرداختند. حال ممکن است سوال های بیشتری برای شما به وجود بیاید. نقش بیل گیتس در این اجلاس چیست؟

بیل گیتس به کرات در سخنرانی های خود (عموما در سخنرانی تد) از سالها پیش شیوع یک بیماری جهانی سخن می گفت. همچنین سخنانی از ازدیاد بیش از حد جمعیت در کره زمین. طبیعتا وی یک پیشگو نیست. حال، تکه دیگر پازل، یعنی برگزاری این گردهمایی (که ایونت ۲۰۱) نام داشت، را کنار هم بگذارید....

تئوریسین های این فرضیه بیان می دارند شیوع ویروس کرونا، برنامه ای از سمت نهاد های ثروتمند و قدرتمندی چون بنیاد بیل و ملیندا گیتس، یا بنیاد راکلفر است برای کاهش نسبی جمعیت جهان و در دسترس قرار دادن منابع بیشتر برای انسان امروز. تئوریسین ها ضمن استناد به سخنرانی های متعدد اشخاصی چون بیل گیتس در خصوص شیوع احتمالی یک بیماری جهانی، یا صحبت از کاهش جمعیت جهان (مثلا بنیاد راکلفر زمانی بیان داشت برای نجات کره زمین، لازم است نیمی از جمعیت آن، از بین بروند)، و یا اقدامات بنیاد گیتس در زمینه بیوتکنولوژی، به نقش مهم این نهاد ها در اقتصاد جهانی و ثروت بی پایان آن ها اشاره می کنند.

این تئوری، امروز طرفداران فراوانی در سطح جهان پیدا کرده است. تئوری بسیار ترسناک و نگران کننده....

آموزش مجازی؛ راهکار یا مشکل؟

”

گویا هر چه می گذرد
اصل سی ام قانون
اساسی در بین
مسئولان بیشتر از قبل
به فراموشی سپرده
می شود.

سرمایه ی انسانی، بی شک، مهم ترین سرمایه در پیشرفت جوامع بشری است و وظیفه ی رشد این سرمایه، برعهده آموزش و پرورش است که بی اغراق، مسئولیت بزرگی را هم بر دوش دارد. ولیکن، بزرگی این مسئولیت نباید بهانه ای برای درست انجام ندادنش باشد! بلکه باید عمل مسئولان مربوط به این وزارتخانه، بیش از دیگران آمیخته با دلسوزی و خلوص نیت باشد؛ نه عمل در جهت پر و بال دادن کاپیتالیسم که روز به روز، تبعیض و فقر را در بین مردم افزون می کند و خود، فربه تر می شوند.

افسوس که آموزش و پرورش فعلی، خود زاده ی سرمایه داری است و آشکار و نهان، تیشه به ریشه ی فرهنگ، پرورش و آموزش فرزندان این سرزمین می زند.

نقد های بسیاری از جانب کارشناسان تربیت، جامعه ی فرهنگی و دلسوزان حقیقی برای اصلاح ساختارهایی در آموزش و پرورش کشور است که همه به امید تغییر گفته می شود و انتظار می رود مسئولان، با نگاهی واقع بینانه، پذیرای تغییرهایی در جهت بهتر شدن آموزش و پرورش کشور باشند. اخیرا جامعه ی بشری با ویروس کووید ۱۹ درگیر شده که اختلال هایی را در زندگی روزمره ی افراد پدیدار کرده است و سراسر دنیا مجبور به اجرای تدبیرهایی برای کنترل این وضعیت شده اند که به ناچار، وضعیت خاصی را به وجود آورده است. از جمله تغییراتی که اتفاق افتاده، خانه نشین شدن دانش آموزان و دانشجویانی است که باید آموزش خود را به طور غیر حضوری پیگیری کنند.

در جهان امروز، با وجود گسترش فناوری و ارتباطات، آموزش مجازی، امر ناشناخته ای نیست و با وجود این سطح از فناوری در دست بشر، فرصتی فراهم است که مُحصلان در چنین وضعیتی، از آموزش خود دور نمانند. ولیکن آنچه که جای بحث دارد؛ کاستی ها، محرومیت ها و تبعیض هایی ست که چه در زمان تعطیلی مراکز آموزشی و چه در زمان دایر بودن آنها، گریبان گیر دانش آموزان و معلمان کشورمان است و در حال حاضر بهره مندی از آموزش مجازی را برای آنان غیر ممکن ساخته است.

تعداد بسیار بالایی از دانش آموزان، فرزندان خانواده های کم درآمد و ضعیف جامعه یا ساکن مناطق محروم هستند که توانایی دسترسی به اینترنت و وسایلی از جمله:

تبلت، رایانه و تلفن همراه را ندارند و از حقوق خود از جمله تحصیل، دور می مانند. البته جای تعجب نیست زیرا که به دست گرفتن آموزش و پرورش توسط کاپیتالیست ها، نتیجه اش رشد سرمایه داران و ضعیف تر شدن اقشار کم درآمد است. مسئولان باید بدانند، توانایی مالی و امکانات همه ی دانش آموزان، مانند اقلیت ساکنان شمال تهران نیست و تنها آنان حق تحصیل ندارند!

گویا هر چه می گذرد اصل سی ام قانون اساسی که بیان می دارد:

«دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.»

در بین مسئولان بیشتر از قبل به فراموشی سپرده می شود. به نظر می آید که باید اصول و قوانین کشور مجددا برایشان تکرار شود تا به امید خدا، شاهد تغییرات لازم و عملکرد صحیح تری از سوی آنها باشیم.



پادکست تحریر
گوینده: عادل صادقی



تلاش مهم تر است یا نبوغ؟



انسان های موفق اطرافمان کم نیستند. انسان هایی که به درجات عالی دست یافتند. انسان هایی که بودن در جایگاه آنها، آرزوی خیلی از ماست. همان کسانی که گویا به عرش دست یافته اند.

از طرفی دیگر، آدم های از عرش به فرش کشیده شده هم، کم نیستند یا کسانی که هیچ گاه روی خوشی به خود ندیده اند. کسانی که مدام گله مندند....

اما دلیل این تبعیض چیست؟ آیا خدا هر کس را هر طور خواسته آفریده و هیچ دلیلی برای این کار نداشته است؟ آیا خدا بعضی از انسان ها را سرشار از نبوغ آفریده تا مدام هنرآفرینی کنند و بعضی ها را فقط برای این که زمینش از جمعیت خالی نماند؟

اگر این طور است، پس چه لزومی دارد افرادی که استعداد خاصی ندارند یا حداقل هنوز آن را کشف نکرده اند؛ تلاش کنند و باید به پوچی زندگی خود، اعتراف کنند. اما آیا این موضوع، واقعا حقیقت دارد؟ آیا همه ی انسان های موفق و به جایگاه رسیده؛ دارای استعداد شگرفی بودند؟ و آنها بی آنکه بخواهند برای موفقیت خود بجنگند؛ به راحتی به آن دست یافتند؟

خداوند مهربان، خالق همه ی خوبی ها و موفقیت ها می گوید: (برای انسان چیزی جز آنچه که تلاش کرده است؛ نیست).

این سخن الهی، به خوبی نشان دهنده ی این است که بدون استعداد هم می توان موفق بود. می توان به جاهای بالا رسید. می توان.... اما یک شرط دارد. شرطش تلاش است. همانی که افراد زیادی را به آن مقام های بالا رسانده است.

شاید درکش برایتان دشوار باشد اما، این یک حقیقت است که خواستن، توانستن است. اگر خواهان چیزی هستید؛ تلاش خود را برای رسیدن به آن به کار گیرید. قطعا موفق می شوید.

افراد زیادی را می توان برای این ادعا مثال زد و ستود. نمونه ی بارزش، توماس ادیسون است. توماس، به خاطر استعداد و عملکرد ضعیفش از مدرسه اخراج شد اما هرگز دست از تلاش برنداشت و آن قدر کوشید تا به آنچه می خواست؛ رسید. به گونه ای که امروزه ما می توانیم از او به نیکی یاد کنیم و بگوییم که نبوغ او در یک جمله خلاصه می شود: یک درصد هوش و نود و نه درصد کار و تلاش....

اما جالب این جاست که توماس، هرگز نمی گوید بارها شکست خورده ام تا به موفقیت رسیدم. بلکه این چنین می گوید: من شکست نخورده ام؛ من فقط ۱۰۰۰۰ روش پیدا کرده ام که جواب نمی دهند.

شگفت انگیزتر این که بنجامین فرانکلین می گوید: سخت کوشی، مادر خوش شانسی است.

پس، ای بشر بکوش تا به آنچه می خواهی برسی. به راحت اطمینان داشته باش و آن را ادامه بده. انتهای جاده، موفقیت است. نکند خسته شوی. اگر حتی یک لحظه از راحت دل بریدی، به مورچه ی کوچکی فکر کن که اگر هزار بار راهش را سد کنی، او مانع را دور می زند تا به هدفش برسد....



پادکست تحریر
گوینده: مانده دارابی

برای خلیج تا ابد فارس



این روزها جنگ، جنگ تفکر است و هم پوشانی کودتای لبخند با حمایت صهیونیست ها، انگلیسی و آمریکا که خود پرچم دار این واقعه است؛ دیده می شود.

به چه میخندی؟؟ به درد پدری که خجالت زده به خانه می رفت و پولی برای خوشحال کردن فرزندان خود نداشت؟! به دختری که ساعت های پایانی شب را در خیابان منتظر می ماند تا خود را به درد بی پولی بفروشد؟! به سیاهه ای که نوشته می شد و تجاوز را گردن نمی گرفت؟! یا به خنده ی آقازاده های جوانی که...

کاش بدانند پدران ما برای خرمشهر، برای کارون، برای خلیج فارس، برای اروند و...، سر که هیچ، جان دادند تا تو بشینی با لبخند، قهوه ات را بخوری موسیقی مورد علاقه ات را پلی کنی و چندساعتی موزون شوی! یا نه، بنشینی پای بساط گل و کریستال و چندساعتی در هیروت خود....

بیا مرور کنیم دختران خیابان انقلاب را، آبان ۹۸، تیر ۹۷. حالا ما به جهنم، بیا ببینیم کدامشان چشم به نفت خلیج ندوخته بودند؟؟! کدامشان، دلشان ذره ای برای این آب و خاک سوخت؟؟! کدامشان از قرارداد نفت ایران گذشتند و به فکر مردم ما بودند؟؟! کدامشان از آسمان خراش های کانادا گذشتند و دلشان برای ما ذره ای آتش گرفت؟؟!

از تو میپرسم "حجاب" مشکل اساسی ما بوده؟؟ اگر برادرهایمان نبودند؛ خلیج هم نبود. خلیج، نه به نام عرب ها و نه به کام عرب ها (عربستان) نخواهد شد. عربی که فقط نام پیامبر ما را یدک کشیده و بی آبرویی شاهزاده هایش زیانزد عام و خاص است. عربی که دختران را از فرودگاه می دزد و حرمسرا تشکیل می دهد! عربی که می گویم همه را شامل نمی شود و فقط این حرفم تیری است برای عربستان و کشورهای زیر سلطه اش هرچند که خودشان، مستعمره ی بعضی هاهستند....!

هرچند شما آبرو نمی دانید ولی، عرب های ما هشت سال ایستادند. هشت سال خانه های ویرانه ی خود را رها نکردند که چون شمایی نامشان را به کثافت، آلوده نسازید. عرب های ما، رگ غیرت دارند. جان می دهند. جان بر کف می آیند و خرمشهر را پس می گیرند. اما عرب های شما...!! ما برای همین نفت که بازیکه ی قرارداد های کثیف شما شد؛ حجبی ها و سلیمانی ها داده ایم...

خلیج تا ابد فارس من... تو، سهم ما از یک تاریخ و وحدتی. تو، یادآور همت ها و مهدوی ها هستی تو، یادمان هشت سال دفاع مقدسی تو فارس میمانی و خواهی ماند. عربستان و کشور های زیر سلطه او، هرگز آب های تو را لمس نخواهند کرد.



ساشپام (سوال از شما، پاسخ از مسئولین)

عضو ۱۲۰۰



دانشجویی

تلگرام استریپ

دانشجو

خیلی ممنونم از شما مسئولین محترم همیشه پیگیر، البته برای کسر حقوق 😊 حالا ایندفعه سرچی و چقدر قراره ازمون کم کنین؟



دانشجو

شما هم که همیشه فقط معترضید و کاری پیش نمیره. همین قبل عید بود که اعلام کردن ۱۰ درصد کسری داریم. چطور بهو شد ۲۰ درصد؟



مسئولین

با سلام و احترام خدمت دانشجویان عزیز، خواستیم اطلاع بدیم که ما به همه مشکلات و درخواست های شما رسیدگی کردیم و در یک جلسه مهم، برای کسورات روزهای قرنطینه هم تصمیم گیری شد.

شورای صنفی

ما اعتراض داریم و قطعاً پیگیر این ظلم هستیم. چرا ما باید برای هیچ، ۲۰ درصد پرداخت کنیم؟ فرض که ۱۰ درصد هم برای امور سراها پرداخت کردیم. ۱۰ درصد دیگه برای امور آموزشی دیگه چه صیغه ایه؟

مسئولین

هرکس از این وضعیت ناراحته و دنبال اونجور رفاه و آرامشه، میتونه جمع کنه از این دانشگاه بره! بابا قراره معلم بشین تازه کلی برنامه باحال تر داریم براتون: 😊 😊 😊

دانشجو

یا خدا: / کسی نیست به داد ما برسه؟ 😞



شادفا

چی شده اینجا؟؟ دیر رسیدیم؟ بگید ما حلش کنیم

دانشجو

شما دیگه کی هستین؟



شادفا

ما شادفا هستیم دیگه! 😊 کارهامونو ندیدی مگه؟

دانشجو

آها! شادفا! راستی خواستم پیشنهاد بدم اسمتون رو عوض کنین. ه ه ه بهتره فکر کنم!



شادفا

ه ه ه ؟ 😊

دانشجو

ه ه ه، همون همیشگی ها! موفق باشین، به هر حال کمکی اگر تونستید بکنید.



روحانی

این مشکل هم فقط با صبر و کلید تدبیر و امید حل میشه! نگران هیچی نباشید گل های نمونه!

sorry this group is not accessible



پیام



پناه می برم به خدا از شهوت دیدہ شدن...!!!

بی تردید کسانی که به خدا و پیامبرانش کافر می شوند و می خواهند میان خدا و پیامبرانش (با ایمان آوردن به خدا و کفر ورزی به پیامبران) جدایی اندازند؛ می گویند: (به بعضی ایمان می آوریم و به برخی کافر می شویم و می خواهند میان کفر و ایمان راهی (خاص) برگزینند). (نساء/۱۵۰)

در روزهایی به سر می بریم که شبکه های اجتماعی به خصوص، نوع اینستاگرامی آن، سعی می کند جای دیدارهای چهره به چهره و گپ و گفت ها را بگیرند.

رسانه هایی که امکان لایو دارند حس آزادی و فعالیت بیشتری را به مخاطب می دهد. اکنون این شبکه ها شده است یک کرسی برای سخنرانی های خاص با رنگ و بوی خاص دینی. کلیپ ها یا پادکست هایی که به مسائل دین می پردازد و هدف آن، ارائه چهره رحمانی مطلق از دین است.

آنچه که مسلم است؛ تفکر به مسائل دینی و پرسش از دین هیچ ایرادی ندارد. شما هر گونه سوال از دین می توانید بپرسید زیرا به دین کاملی هستید، اما آیا سوال هایتان از اصول دین است یا فروع دین؟ سوال خودتان است یا شبهه پراکنی های افراد سودجو؟

کاری که دارد صورت می گیرد؛ تلفیق حق و باطل است. اهل منطق می دانند وقتی صغری و کبری را درست بچینی و نتیجه اشتباه تحویل بدهی؛ چه می شود....

به ترجمه آیه اول دقت کنید.

عده ای می خواهند هم مومن باشند هم کافر... به اصطلاح، هم خدا را می خواهند هم خرما. بشارت قران قابل تامل است. وقتی می گوید دین حنیف به خودی خود آسان و شیرین است؛ دین جذاب و گواراست. برای جذب نیازی به دستکاری های ناشیانه در معارف و احکام نیست. و خدمت شما عرض کنم در جنگی هستیم که با محتوا دین می خواهند دین ما را بزنند و و ما جز پناه بردن به ثقلین (قرآن و عترت) راهی نداریم. در پناه خدا...



فرمانده جنگ هارنا منظم
شهادت: ۲۸ اردیبهشت ۶۴
توسط اعضاء سازمان مجاهدین خلق

شهدید محمد حاتم

نویسنده مهدی اسماعیلی

هرزمان نام جنگ های نامنظم و یا چریکی به گوشمان می خورد؛ ذهنمان سریع دنبال کسی می رود که فکر می کنیم تنها فرمانده جنگ های نامنظم جنگ بوده است. دکتر مصطفی چمران. درست است که نام شهید چمران با

ستاد جنگ های نامنظم، عجین شده؛ اما نباید فراموش کنیم که افراد دیگری پرچمدار جنگ چریکی بودند. یکی از افراد شاخص در جنگ های نامنظم که متأسفانه کمتر نام آن ها را شنیده ایم؛ شهید سید مجتبی هاشمی است. فرمانده گروه فدائیان اسلام.

سید مجتبی در محله شاپور تهران به دنیا آمد. پسری خوش چهره و جذاب. به ورزش های زورخانه ای و کشتی علاقه مند بود و برای همین، بدنی آماده و ورزیده داشت. به ارتش پیوست اما طولی نکشید که فهمید جو حاکم بر آن چیزی نیست که مجتبی از آن خوشش بیاید. از ارتش بیرون آمد و به شغل آزاد روی آورد. به دلیل مبارزات ضد رژیم، همیشه تحت تعقیب ساواک بود. زمانی که حکومت شاهنشاهی نفس های آخر را میزد و امام خمینی درحال ورود به ایران بود؛ سید مجتبی از افراد شاخص کمیته استقبال از امام بود. بعد از انقلاب، کمیته انقلاب اسلامی منطقه ۹ را تاسیس کرد و امنیت را به آن منطقه بازگرداند.

با شروع غائله کردستان، سید مجتبی خودش را به آن جا رساند تا جلوی اشرار را بگیرد. درگیر کردستان بود که رژیم بعث عراق، حمله سراسری خود به ایران را آغاز کرد. سید مجتبی از اولین افرادی بود که خود را به جنوب رساند و گروه جنگ های نامنظم فدائیان اسلام را تشکیل داد. در گروه او همه افرادی بودند. از یقه بسته ها تا لات ها. یکی از زیر شاخه های فدائیان اسلام، گروه آدم خوارها بود که فرمانده آن شهید شاهرخ ضرغام، از لات های بزرگ تهران بود. سید مجتبی، خوش اخلاق و مهربان بود. همه عاشق چهره جذاب او بودند. کلاه سبز ارتشی هم که اکثر اوقات به سر داشت؛ این جذابیت رو بیشتر کرده بود.

سید مجتبی، رشادت های زیادی به خرج داد. اسم او در جبهه جنوب به تدبیر و شجاعت شناخته می شد. برای همین، کینه بزرگی از آن در دل سنگ مجاهدین خلق بود. از اوایل جنگ هم او و هم خانواده اش از سوی گروه مجاهدین خلق تهدید شده بودند؛ اما اعتنایی به آن ها نمی کرد. وقتی گروه فدائیان اسلام منحل شد؛ به تهران برگشت تا مغازه خود را دوباره دایر کند. مغازه او معروف بود به کمک به مستمندان و دستگیری از فقیران، برای همین، سید، فرد خوش نامی بود. ۲۸ اردیبهشت ۶۴ و در آستانه ماه مبارک رمضان، وقتی سید داشت کرکره مغازه را پایین می کشید؛ دونفر به بهانه این که از راه دور آمده اند و خرید دارند او را مجاب به باز کردن مغازه کردند. وقتی سید داخل مغازه شد؛ از پشت سر به رگبار گلوله بسته شد.

باشد که دست ما را در یوم الحسره بگیرند...

والسلام.

داس قسمت آخر ثان آغاز پاییز، شروع زمستان

خانم لطفی، دل من بدجوری پشتون گیر کرده!



یادگست تحریر

گوینده: فاطمه زین الدینی

+ سلام آقای دکتر

-سلام آقای اسدی

بقیه مکالمات عادی بودن تا اینکه دکتر گفت: "آقای اسدی، متأسفانه حدس من درست بود و شما مبتلا به سرطان خون هستید!"

گریم گرفت! درست بعد از اینکه همه چی داشت درست می شد باید این اتفاق می افتاد؟ درست بعد از عاشق شدنم!؟

تشکر کردم و زدم بیرون و تا آخر شب با ماشین توی شهر می گشتم. بدترین روزای عمرم داشت سپری میشد، ۵ روز برای من ۵ سال گذشت...

توی جلسه خواستگاری وقتی رفتیم با هم صحبت کنیم، موضوع رو بهش گفتم.

+ دکترم گفت که سرطان خون داری، من برای تمام اتفاقاتی که بینمون افتاد معذرت می خوام.

من نمی خوام زندگیت بخاطر من خراب شه.

-چی میگی محمد؟!

+تو هنوز باورت نمیشه ک سرطان ادمو می کشه!!!

سکوت محض! همه چی تموم شد!

من موندم و کلی عاشقانه ی سروده شده ی تعبیر نشده...

من موندم و جسدی که لای موج موهاش مفقودالثر شده...

بعد از اون جریان دیگه نتونستم توی اون شهر کوفتی بمونم و انتقالی گرفتم به شهر خودمون...

امروز بعد از سه سال تصمیم گرفتم که به اون شهر برم تا سری به رفیقام بزنم. وقتی رسیدم، رفتم پمپ بنزین که بنزین بزنم.

داخل جایگاه که رفتم دیدم کنار ماشین سمت راستم وایساده و داره بنزین می زنه.

با تمام وجودم ترمز رو فشار دادم و ماشین با تگون شدیدی ایستاد...

بالاخره بهش گفتم!

یه روز توی موسسه با سینه ستبر

رفتم جلو و گفتم: "خانم لطفی، دل

من بدجوری پشتون گیر کرده!"

خب طبق انتظارم یه کلی هول شد، گونش

سرخ شد، دست و پا شو گم کرد و گفت: "دستتون

درد نکنه" و رفت! می دونستم که اونم از من خوشش

میاد ولی خب بازم دلم مته سیر و سرکه می جوشید. تا آخر

شب همش گوشیمو نگاه می کردم و منتظر پیامش بودم.

فایده نداشت، پیام نمی داد! رفتم روی تخت دراز کشیدم و بازم تا

هر صدایی از گوشیم می اومد، چهار چنگولی می پریدم روی گوشیم،

ولی همونطوری که گفتم، فایده نداشت! سراسیمه چشمامو باز کردم و ساعت

گوشیمو چک کردم. دیدم ساعت شیش صبحه و گوشی به دست خوابم برده.

نگاهم تا به اس ام اس توی نوار اعلانم خورد گل از گلم شکفت:

- «با عرض سلام خدمت همکار زحمت کش و دلسوز

محمد آقا، من خیلی ممنونم از حس خوبی که بهم انتقال دادید ولی باید خدمتون عرض کنم که بر اساس رسوم ما، باید طبق سنت ها عمل کنید و در شأن من نیست که روابطمون از چهارچوب ها فراتر بره. یاعلی»

به امیر قول داده بودم ک امروز بخاطر این دردای مسخره برم دکتر، یکم که آرام شدم، رفتم صبحانه خوردم و راهی دکتر شدم و دکترم کلی آزمایش نوشت.

تا بعد از ظهر با خانم لطفی جان صحبت می کردم و گفتم که پدر مادر من شهرستان و براشون مقدور نیست که به این زودی بیان و اگر اجازه بدید، اول خودمون یکم آشنا بشیم تا وقتی اونا

اومدن، کارا روغلتک افتاده باشه، بالاخره قبول کرد و قرار شد که تا دوهفته دیگه که پدر مادرم میان، چند بار باهم صحبت کنیم. بهترین دو هفته ی عمرم سپری شد و توی جلسه خواستگاری

قرار شد که جلسه بعد ۳ هفته بعد باشه. توی این مدت تنها چیزی که آزارم می داد و یکم نگرانم می کرد، آزمایش دادن و دکتر رفتن پشت سرهمی بود که راستش یکمم نگرانم کرده بود.

۵ روز مونده به موعد خواستگاری رفتم پیش دکتر برای جواب آزمایش هام.

یک ذهن زیبا



یویو تو، کیارا نیرگهین، کاترین جانسون، ماری کوری،

مارسیا باربوسا، سگنت کلمو و مریم میرزا خانی... اینها اسامی زنانی

هستند که توسط نهاد زنان سازمان ملل، به عنوان ۷ زن هموار کننده ی مسیر دانش اندوزی معرفی شده اند. اما نام هفتم یعنی مریم میرزا خانی، نامی است که نه تنها مسیر دانش را هموار کرده، بلکه مسیر ریاضیات را برای تمام زنان جهان و زنان ایران نیز دست یافتنی تر کرده است. طوری که پس از دریافت جایزه ی فیلدز که ارزشمندترین جایزه در زمینه ی ریاضیات است، به عنوان اولین زنی شناخته شد که در تاریخ ریاضیات توانست فیلدز را دریافت کند.

مریم میرزا خانی می گوید: همیشه وقتی به عکس بچه های المپیاد ریاضی نگاه می کردم از خودم می پرسیدم چرا هیچ دختری در میان آن ها نیست. شاید این پرسش در ذهن او نقش نیروی محرکه ای را برای

ثابت کردن خود و سایر زنان به جامعه ی جهانی ایفا کرد. مریم میرزا خانی پس از ورود به دبیرستان فرزنانگان تهران، توانست در المپیاد هنگ کنگ نمره ی ۴۱ از ۴۲ را کسب کند و به مدال طلای المپیاد جهانی ریاضی به عنوان اولین دانش آموز دختر المپیاد ریاضی دست پیدا کند. پس از آن در المپیاد جهانی ریاضی کانادا نیز با کسب نمره ی کامل توانست مدال طلا بگیرد.

او پس از دبیرستان وارد دانشگاه شریف شد و به گفته ی خود او در مصاحبه هایش، هر چه بیشتر وارد ریاضیات می شد بیشتر به ذوق می آمد. همچنین دوره ی دکترای خود را در هاروارد گذراند. استاد او در هاروارد بیان می کند از ابتدا مشخص بود که تز دکترای مریم انقلابی در ریاضیات به پا

می کند. سرانجام پس از گذراندن دکترا به عنوان مدرس در پرینستون مشغول شد و پس از دریافت درجه ی استادیاری به عنوان استاد تمام در دانشگاه استنفورد مشغول به تدریس گشت. او در سال ۱۳۹۳، به خاطر کار بر دینامیک و هندسه سطوح ریمانی و فضا های پیمانه ای آن ها موفق به دریافت جایزه ی فیلدز (جایزه ای که هر چهار سال یکبار به برترین ریاضیدانان که زیر چهل سال سن دارند اعطا می شود) در سن ۳۷ سالگی شد و آقای روحانی و فرجی دانا وزیر وقت علوم ایران به او تبریک گفتند.

او افتخارات زیاد دیگری نیز کسب کرده است از جمله :

جایزه ی افتخاری دانشگاه هاروارد در سال ۲۰۰۳

جایزه ی برترین فارغ التحصیلان دانشگاه هاروارد در سال ۲۰۰۳

جایزه ی پژوهشگر برتر مؤسسه ی Clay Mathematics Institute در سال ۲۰۰۴

جایزه ی ای ام اس بلومنتال (AMS Blumenthal Award) در سال ۲۰۰۹

دعوت به کنگره ی بین المللی ریاضیدانان در سال ۲۰۱۰ و

سخنرانی در مورد توپولوژی و سیستم های دینامیکی و ODE

جایزه ی AMS Ruth Lyttle Satter Prize که هر دو

سال یکبار توسط انجمن ریاضی آمریکا به برترین تحقیقات ریاضی

اعطا می شود.

جایزه ی تحقیقاتی کلی در سال ۲۰۱۴

سخنرانی در انجمن بین المللی ریاضیدانان در سال ۲۰۱۴

انتخاب به عنوان معاون خارجی آکادمی علوم فرانسه در سال ۲۰۱۵

انتخاب و عضویت در انجمن فلسفه ی آمریکا در سال ۲۰۱۵

عضویت در آکادمی ملی علوم آمریکا در سال ۲۰۱۶

عضویت در آکادمی علوم و هنر آمریکا در سال ۲۰۱۷

طبق گفته های مریم، توضیح کارهایش به زبان ساده و عمومی سخت است.

ولی نکته ای که هر انسانی با هر سطح سواد می تواند از او بیاموزد تلاش و

پشت کار او برای رسیدن به این جایگاه والا است. مریم میرزا خانی به عنوان

اولین و بزرگترین زن ریاضیات ایران، همیشه در یادها باقی خواهد ماند و راهی

که برای زنان سرزمین خود و جهان و همچنین جوان ایران زمین باز کرده است

حالا دیگر توسط مریم های بعدی ایران با جدیت ادامه پیدا خواهد کرد.

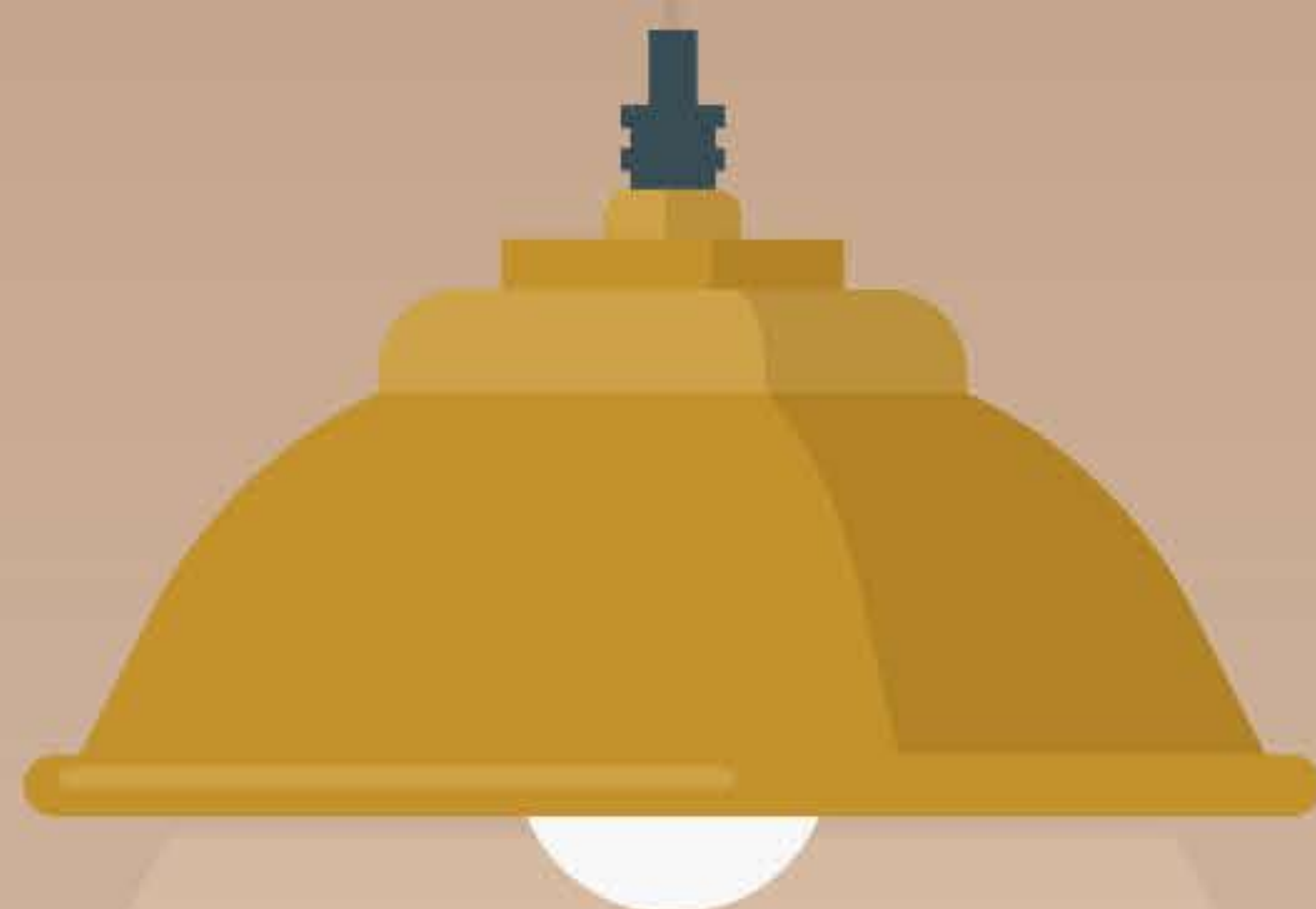
روحش شاد و یادش گرامی باد.

”زندگی فراتر از چیزهایی است که در کلاس یاد می گیرید. مهم چیزهایی هستند که به

شما انگیزه می دهند تا راهتان را در زندگی ادامه دهید.” مریم میرزاخانی

”

استاد او در هاروارد
بیان می کند از ابتدا
مشخص بود که تز
دکترای مریم
انقلابی در ریاضیات
به پا می کند.



دوستش داشتم. اما مراقب بودم دوباره در دریای عشق معلمان بی وفا غرق نشوم اما او ساز عشق زد و من باز مست شدم! آن معلم برخلاف معلمان قبلی، محبتش را، بی چشم داشت، نثارم می کرد. عشق ورزیدن به بچه ها را سبب تزلزل مقامش نمی دانست. برایم کتاب، دست بند و یک بلوز بسیار زیبا گرفت!

رابطه ی معلم و شاگردی را رها کرده بودیم و فقط به یکدیگر، حتی بانگاهمان عشق می ورزیدیم. درکنارش درس های زیادی گرفتم مثل این که عاشق باشم، از کودک درونم حفاظت کنم، سخت نگیرم (سخت می گیرد جهان بر مردمان سخت کوش) و خلاصه این که بیش از هر چیز برای شادی خود تلاش کنم

حدود یک سال از این رابطه ی بی مانند گذشت تا این یک روز دیگر از خانم معلم خبری نشد! چند هفته صبر کردم! سرانجام صبرم لبریز شد و یک روز، کلاس دانشگاه را کنسل کردم و برای دیدارش به مدرسه رفتم. دیدمش! قرار بود خیلی چیزها به او بگویم. مثلاً، عکس آن قلب برفی که اسمش را روی آن نوشته بودم نشانم دهم و یا حتی عکس آن قورباغه ها را! آخر او عاشق

قورباغه بود.

اما آن موقع به یکباره همه چیز را فراموش کردم فقط بغلش کردم اما، در آغوشش گرمای همیشگی را نیافتم! نمی دانم شاید اشتباه احساس می کردم ولی، حس واقعی من آن روز، این بود. دیشب، بعد از مدت ها سردرگمی، وقتی از خواب پریدم؛ ندایی گفت: زهرا...! او تو را رها کرده...! رهایش کن...! گویا این شعر در صفحه های آخر دفتر خاطرات من و آن معلم، مدام پرسه می زند: **نکند دل نکنی، دل بکند، بهر تو دل دل نکند!**

برود در بر یار دگری صبح که بیدار شوی!

اکنون که در مسیر معلمی قرار گرفته ام؛ از صمیم قلب از خدا می خواهم کمکم کند وقتی وارد محیط مدرسه شدم یا عاشق بچه ای شوم و یا اگر عاشق شدم؛ یادم باشد حق ندارم روزی او را به بهانه ی مشغله ی زیاد و... مثل شکلات او را در کارهایم گم بکنم! گاهی احساس می کنم چقدر رفتار عادی معلم ریاضی بهتر از رفتار مواج معلم ادبیات بود. هرچند بودن با آن معلم مهربان نیز خالی از لطف و حلاوت نبود!

سلام مرا به معلمم برسانید و به او بگویید؛ زهرا منتظر می ماند که با آمدنت یا بمانی یا روی دفتر خاطرات جلوی خودش خط بکشی! شاید این طور این شاگرد چموش، رهایت کند...!.

روز معلم مبارک



امسال، نخستین باری است که به من لقب معلم را می دهند!

پدرم معلم بود و با سختی های کار، تاحدودی آشنا بودم اما از شما چه پنهان، عشقش را هم خوب فهمیده بودم. برای همین از همان ابتدا که به مدرسه رفتم؛ تصمیم گرفتم معلم شوم! این از جمله نواذر آرزوهایی بود که از همان ابتدا، مرغش یک پا داشت و سرانجام به لطف خدا، محقق شد. چون می دانستم قرار است در آینده به چه شغلی وارد شوم؛ به شعر:

(این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا)

باور داشتم. از همان دوران دبستان سعی کردم شاگرد خوبی باشم تا شاگردان خوبی نصیبم شود...! درخاطراتم، تمسخر معلم، بی احترامی به او و اذیت کردنش جایی ندارد! این ها برای من، معنی بچه مثبت بودن نداشت. تدبیرهایی برای آینده بود! (المومن کیس...)

از وقتی کلاس هشتم بودم شروع به حک کردن کارهای خوب معلمانم در ذهنم کردم؛ تاوقتی معلم شدم آن ها را پیاده کنم. اکنون نیز یکی از مهم ترین آرزوهایم این است که به بچه ها، شادی را

هدیه دهم. چیزهای جزئی و گذرا مثل امتحان را برایشان؛ غول نکنم. به آن ها یاد دهم خودشان را دوست داشته باشند و به خاطر چاقی، فقر، جوش صورت و... خود را شماتت نکنند و بدانند خدا عاشقشان است!

یادم است به خودم قول دادم کلاس را، محل آرامش خود و بچه ها قرار دهم. کنار بچه ها باشم نه بالای سرشان و حتما روزهایی سنت ها را بشکنم؛ سرکلاس برایشان شعر بخوانم و ساز بزنم. گاهی موقع امتحان از کلاس خارج شوم و بچه ها را به حال خود بگذارم تا هر که خواست، تقلب کند و آن که برایش نادرستی این کار درونی شده است؛ برای خودش شناخته شود و درنهایت خودشان را آن طور که هستند؛ بدون هراس از قضاوت من نشان دهند.

خوشبختانه من، معلم های خوبی داشتم. عاشق بعضی از آنها شدم. برایشان شعر گفتم؛ هدیه خریدم؛ درس مربوط به آن ها را خوب خواندم تا در امتحان ۲۰ بگیرم چون خیلی از آن ها این طور شاد می شدند و در هر مجلسی از خوبی آن ها سخنی گفتم.

خلاصه این که من، هر کدام از آن ها را به جای خود و چون ستاره ای بی همتا دوست داشتم. اما به قول پدرم - که حرفش فقط تسکین دهنده بود، نه درست معلمانم یک سر بودند و هزار سودا- برای همین، به محبت های من درست پاسخ نمی دادند! این تجربه های تلخ باعث شد در دبیرستان دیگر عاشق معلمی نشوم و فقط آن ها را به اندازه کسی

که یکسال همراه بوده است دوست بدارم. تا این که وقتی کلاس دوازدهم بودم؛ معلمی مهربان، بی نظیر، باسواد و آسمانی نصیبم شد.



روزه، سارا، PS4

خاطرات اولین سال روزه ماه رمضان

روز اول ماه رمضان

امروز را بدون سحری روزه گرفتم. فکر کنم ثوابش دوبرابر می‌باشد. پس خدایا باید به جای ایکس باکس از شما پی‌اس فور بخواهم. البته نه... مادرم مرا بیدار نکرد، سپرده بود که من، یعنی فریبرز، را بیدار نکنید. پس خدایا همان ایکس باکس خوب می‌باشد. فقط به شرطی که دخترخاله سارا بیشتر به خانه ما بیاید. فقط لطفا حتما جای ۵ تا بازی، ۱۰ تا بازی باشد. ممنون. راستی تا یادم نرفته، یک بازی دخترانه هم بفرست که با سارا دو دسته بازی کنیم. تنهایی حال نمی‌دهد.

روز چهارم ماه رمضان

باز مادرم مرا موقع سحری بیدار نکرد؛

می‌گویند که هنوز به سن تکلیف نرسیده می‌باشم. خب اگر نرسیده‌ام چرا خانوم معلم در کلاس مجازی، این همه مشق می‌دهد؟ هر روز هم این احمدی دوستان در گروه می‌گویند: «خانوم تکالیف را نگاه نمی‌کنید؟؟؟» من هم زبان روزه نمی‌توانم چیز بی‌ادبی بهش بگویم!

البته شاید خانوم معلم فکر می‌کند که ما به سن تکلیف رسیده می‌باشیم. احمدی را هم نمی‌دانم در آینده چه می‌شود. خیلی هم دروغگو می‌باشد. پارسال خود همین احمدی که می‌گفت روزه‌ام، من که فهمیدم دروغ می‌گفت، اصلا زبانش سفید نبود.

من دیگر بزرگ شده می‌باشم. لازم نیست دیگر با زغال، پشت لبم را سیاه کنم تا شبیه بابا شوم. همین روزه گرفتن برای مردن شدن خوب است. «کوانتین تارانتینو»!

روز هفتم ماه رمضان

امروز باز بدون سحری روزه می‌باشم. دم ظهر ضعف کردم پس با یک تکنیک خاص، روزه را به کله‌گنجشکی تبدیل کردم. عین همان قرنطینه‌ی کله‌گنجشکی که روزی چند ساعت بیرون فوتبال بازی می‌کردم. خدایا فکر کنم همان ۵ بازی بس می‌باشد. بازی زیاد هم نمی‌گذارد به مشق‌هایم برسم. سارا هم هر هفته یکبار بیاید، کافی است. چند روزی را هم کله‌گنجشکی می‌گیرم. باشه. اصلا سه تا بازی باشد. دخترانه هم نبود، نبود.

روز دوازدهم ماه رمضان

این چند روز فکر کنم با این وضع کله‌گنجشکی روزه گرفتیم، یک تیرکمان مگسی هم نمی‌رسد بهم؛ چه برسد به ایکس باکس. البته می‌دانم خدایا که

قرار بود تیرکمان در این ماه استفاده نکنم. اما خب فقط مثال بود، همین مثال آمد به مخم. ببخشید.

از فردا باید کامل روزه بگیرم. البته با یک تکنیک خاص...

روز شانزدهم ماه رمضان

امروز کامل روزه گرفتم، آن هم بدون سحری. در گروه مجازی کلاسمان، معلم‌مان گفت که اگر یادمان رفت روزه‌ایم و چیزی خوردیم مشکلی ندارد. من هم ظهر یکهو یادم رفت که روزه‌ام، بلند شدم یک بشقاب چلو خورشت قیمة با ته‌دیگ و دوغ خوردم... می‌خواستم چای بعد از ناهار را بزنم که آخ، یادم آمد روزه می‌باشم. پس دیگر به خوردن ادامه نادم. روزه‌ام هم درست می‌باشد. خدایا نمی‌شود کاری کنی سارا اینا بیایند کنار ما خانه بخرند؟ این‌جوری دیگر لازم نیست هر روز زحمت زیادی بکشی، خودم می‌روم خانه‌شان.

روز بیستم ماه رمضان

امروز، مادر ناهار درست نکرده بود که من با فراموشی آن را بخورم. مجبور شدم کله‌گنجشکی از این جدیدا بگیرم. پس فقط آب خوردم که دم غروب گلاب‌به‌رویتان رقیق شدم و مجبور شدم روزه‌ام را در صف دستشویی بشکنم و بخورم. کاش جای این خواسته‌ها، یک لپ‌تاپ می‌خواستم. البته الان باید با عجله بروم.

خداکند کسی در دستشویی نباشد. (نیچه)!

روز بیست و چهارم ماه رمضان

چند روزی مریض شده بودم. همین است دیگر... مرد شدن سختی کشیدن می‌خواهد. (چارلز دیکنز)!

پس خدایا حالا که مرد شده می‌باشم، نکند ایکس باکس بدهی، همان پی‌اس فور بده. اصلا بدون بازی. وقت نشد عیدی‌هایم را خرج کنم، با همان‌ها خودم با سارا و حتما با اجازه مامانم، می‌رویم بازی می‌خریم.

روز بیست و هفتم ماه رمضان

چند روز است که بین بچه‌ها، من سفیدترین زبان را دارم؛ پس روزه‌ترم. این یعنی مردانگی‌ام دارد بیشتر می‌شود. باید در این سه چهار روز باقیمانده ۱۰ تا بازی بخواهم. سارا هم یک روز در میان به خانه ما بیاید.

روز عید فطر

امروز روز عید بود و موقع جایزه گرفتن. منتظر جایزه بودم.

پدرم دوچرخه ۲۸ خودش را که من سال‌ها می‌خواستم، امسال بالاخره به من داد. فهمید که دیگر مرد شده می‌باشم. حالا دیگر با دوچرخه همیشه بیرون می‌باشم و مشغول بازی. البته سارا را هم موقع دوچرخه‌سواری

می‌بینم؛ یک تیر و سه نشان. البته وقتی پایم را از گچ در

آوردیم، بدجور خورده زمین می‌باشم. خدایا مچکرم.

Instagram: @alirezam_abdi



یادکسره تحریر
گوینده: الهه یآوری





پنجره ها را باز کنید...

پنجره اتاقم را باز کن... آن پنجره زنگ زده و پلاسیده درون سینه ام را می گویم. بازش کن... عطری از انتظار خدا بر نسیم لطیف سحرگاه بهاری موج سواری می کند. نسیمی خوش بو که انتظارش را می کشیدم، با عطری مسیحایی شیشه های غبار آلود پنجره ها را می روبد و رقص کنان وارد اتاقم می شود، حالا با دستی پر از طراوت بهار بر صورتم نوازش می کشد.

خوب نگاه کن...

انتظار ... انتظار... انتظار خدا... شاید خیلی مبهم گفته باشم...

راستش نمی دانم چگونه باید بگویم؟ من در انتظار خدا هستم؟! و یا خدا در انتظار من؟

می دانی رفیق؟ تحویل سال جدیدم، نسیم سحرگاه رمضان است... شاید هرسال تجدید میثاقی می کنم. هرسال متولد می شوم، در بهترین ماه خدا... انتظاری که تا تولد دوباره ام هرسال مرا پیر می کند. و معلوم نیست این پیرمرد تا سال بعد در بستر زمین گیر شده انتظار، جان سالم بدر برد تا دوباره نوجوانی پاک و بی آلایش شود.

انتظار دعای سحر...، انتظار انتظار، برای افطار و انتظار تحمل برای خدا، برای خدا. انتظار برای خدا.

می دانی رفیق؟ شاید بگویند در بهار غبار آلود کرونا، ملقب القلوب نشدم، اما میخوام بگویم نسیم بهاری رمضان خدا که هرسال در فراق و انتظارش، کوله بار گناهی می بندم، قلبم را لا تُرغ خواهد کرد، تا در کمال تَطْمِئِنِ القلوب، مُحَوِّلِ الاحوال شوم...

می دانی رفیق؟ هرسال قرآنی بر دل های شکسته ی مان فرود می آید و انزل فيه القرآن هرسال متولد می شود...

می دانی رفیق؟ هر سال فی ليله القدر، خداوند دل های شکسته را زیباتر خریدار است... خریدار است. اصلا انگار دنبال بهانه ای است تا هرروز شکسته تر، از او پناه جویم... شکسته تر صدایش کنم.

می دانی، اصلا انگار او بیش از من انتظارم را کشیده بود... انتظار استشمام عطر دهان روزه دارم... انتظار شکم گرسنه و قلب و دل شکسته ام... انتظار صدای مهربان بندگان... انتظار انتظار بندگان... چقدر زیباست معبودی دلتنگ عبد خود شود و معشوقی دلتنگ عاشقش و زلیخایی یوسفی را به زندان اندازد تا بیشتر به نظاره معشوق نشیند. و چقدر زیباست که شیرین، کوه کنی فرهاد را تماشا کند. و چقدر زیبا و لذیذست درک سنگینی نگاهی خیره از جانب معشوق. و چقدر زیبا تر، معشوقی اینگونه عاشقش را توصیف کند: أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيد... و چه زیبا، حاذق و حاضر سخن بنده ای پاسخش میدهد: يَا رَفِيقُ مَنْ لَا رَفِيقَ لَهُ. می دانی یعنی حتی تنها در کنج جزیره ای تبعید شده در قرنطینه هایم با دلی شکسته جویای رفیقی جز معشوق نیستم... و در تمام حال، انتظار، انتظار می کشم... انتظار می کشد...

بگذار صریح تر بگویم، اصلا انگار آمده ایم فقط انتظار بکشیم... انتظار غیر منتظره ها را... انتظار خدایش را... انتظار میهمانی اش، نگاهش، ربتایش، ثنا و دعایش را... و انتظار پرچم سبز و بیرق خونین علمدار و روز موعود یا اهل العالم، انا بقیه الله اش را... و چقدر زیباست که اوهم انتظارم را میکشد... انتظارم را...

هفتاد و سومین ارزش

امام علی (علیه السلام) در حکمت ۷۳ نهج البلاغه می فرماید: کسی که خود را رهبر مردم قرار داد؛ باید پیش از آنکه به تعلیم دیگران بپردازد؛ خود را بسازد و پیش از آنکه به گفتار تربیت کند؛ با کردار تعلیم دهد. زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند؛ سزاوار تر به تعظیم است از آنکه دیگری را تعلیم دهد و ادب بیاموزد.

این حکمت، به ضرورت خودسازی رهبران و مدیران و اهمیت عمل به سخن اشاره دارد. مسلم است که انسان تا خودش چیزی را نداشته باشد و در آن مهارت کافی کسب نکرده باشد؛ نمی تواند به دیگران تعلیم دهد. این وظیفه ی حکومت و تمام نهادهای خرد و کلان جامعه است؛ هر نقشی را که پذیرفته اند؛ تخصص داشته باشند و به معنای واقعی، باسواد باشند.

به وفور دیده شده که روش هایی مفید و کاربردی در امور مختلف مثل کشاورزی و دیگر حرفه ها توسط افرادی بی سواد به کار گرفته می شوند که بسیاری از متخصصان همان رشته ها، از آن بی خبر بوده اند. و این امر به دلیل تجربه و عمل فرد است نه فقط دانش.

بعد از داشتن تخصص در زمینه ای که مدیریت آن بر عهده ی ماست؛ واجب است به گفتار و عقایدمان، جامه ی عمل ببوشانیم. متأسفانه اکثر معلمان ایرانی و یا قشر دانشجومعلمان حرف ها و ایده های قشنگی برای تدریس دارند و آنها را برای گذراندن دروس دانشگاهی ارائه می کنند. از کجا معلوم همان معلمان ابتدایی دوره ی قبل که ما پرورش یافته ی دستانشان هستیم و کلاس های بی روحشان را تحمل کردیم؛ همان دانشجو معلمانی نبوده اند که مثل امروز ما، آرزوها و شیوه های زیبایی برای تدریس در کلاس اساتیدشان مطرح می کردند؟

البته واضح است که منظور، اکثر معلمان است نه همه ی آنها. این احتمال هم دور از تصور نیست که چند سال دیگر، همین ما تازه معلمان جامعه که دم از تدریس فعال و روش های دانش آموز محور می زنیم؛ در حصار حرف هایمان درجا بنزیم و کلاس هایمان، تکرار کلاس های تاریک کودکی مان باشد؟

البته باید گفت که نه فقط معلمان عزیز، نه فقط دانشجویان، بلکه متأسفانه جامعه ی ما با تمام مدیران و رهبران مخصوص هر بخش، از فروشندگان و نانوا تا دیگر مشاغل و مدیران، اهل شعاریم...

خوب حرف می زنیم. خوب ایده می دهیم. اما فقط روی کاغذ و زبان ...

امام علی (علیه السلام) این سخن ارزشمند را از زمان خود فرمودند و تا امروز، جوامعی موفق بوده اند و هستند که به حرف هایشان عمل نموده اند و هر چیزی را تجربه کردند تا بدانند درست است یا غلط ...!

اکنون جای شعار نیست...

این بار من از خودم شروع می کنم تا اطرافیانم ببینند یک معلم شاد، فعال، خلاق و یا حتی فراتر برویم؛ یک انسان شاد، چگونه است نه اینکه فقط بشنوند و بشنوند و بشنوند...

عالم بی عمل، به زنبور بی عسل ماند و بس...

فَرَّقْتُ وَرَبَّ الْكَعْبَةِ
قسم به خدای کعبه رستگار شدم

#دانشگاه_فرهنگيان

اگر طرح «3ساله شدن دوره کارشناسي #دانشگاه_فرهنگيان» پستوانه‌ي کارشناسي دارد، آن را ارائه بدهند و در قبال اين مصوبه، پاسخگو باشند ولي اگر هدف، صرفاً فارغ التحصيلي زود هنگام دانشجويان است که اين خود، داراي اشکال است. کما اينکه طرح هاي به مراتب بهتر و کارشناسي شده‌اي در اين زمينه وجود دارد.

@h_ghaempanah_ir

دوره تربيت معلم را 2ساله كنيد، اصلاً تعطيلش كنيد، اما براي يك بار هم كه شده گزارش کارشناسي پستيان طرحتان را منتشر كنيد تا امكان گفتگو داشته باشيم. #دانشگاه_فرهنگيان

@a_parsania

کوتاه تر شدن دوره کارشناسي #دانشگاه_فرهنگيان يعني کم کردن و ادغام واحدهاي درسي و فشرده تر شدن ترم ها. جدای از اينکه اينجا كيفيت علمي و آموزشي موجود هم متاثر مي شود، بنا به شنیده ها سهم دروس #تربيت_اسلامي کمتر از پيش خواهد شد. البته مهم #صرفه جويي است!

@Sheffajoo

حاجي باباي: مجلس يازدهم براي اجرائي قوانين زنده مانده براي احياي جاگاه آموزش و پرورش نظارت کند. نمايندگان محترم با نگاه کردن به وضع #آموزش_پرورش و #دانشگاه_فرهنگيان اهميت اين دورا دريابيد. #معلم قشر مظلوم جامعه.

@MMI_313

بدانيد و آگاه باشيد كه #معلم پايه ريز تمدن اسلامي و #دانشگاه_فرهنگيان مركز نقل نظام آموزشي است... اگر در بين دسء آورد هاي اين جلسات، توجه به توسعه ي كمى و #كيفي تربيت مغفول بماند، مي توان حضار را خائن ناميد... به شخصه تفاوتى ميان حماقت و خيانت نمي بينم!!!

@mrbi2000

چهارسال پيش آخر مصاحبه ورودى م ازم پرسيدن نقطه ضعف #دانشگاه_فرهنگيان رو چي مي دوني؟ گفتم: طولاني بودن دوران تحصيل گفت: مثلاً بايد چند سال باشه؟ گفتم: 3 سال... خيلي بدشون اومد! اين روزاي آخر فكر مي كنم كه 2سال هم زياده: دوسال پيش انگيزه بيشتري برا معلمى داشتم!

@saeedvesali76

3ساله كنند ولي انساني را جذب كنند كه پراي معلم شدن 3سال نياز دارد تا تربيت شود. الان كه 4ساله است آدم هاي شايد بظاھر آدم نما وارد #دانشگاه_فرهنگيان شده اند كه صد سال سياه هم براي تربيت كردنشان بعنوان معلم كافي نخواهد بود

@mnikseresht_ir

دانشگاه فرهنگيان بايد نهاد تربيت معلم باشد نه تامين معلم! انظرالى ما قال...



مصاحبه

دانشجويي

مصاحبه كننده امير عباس آقابابايي

"اين گفتم وگو، به صورت غير حضوري و تلفني انجام پذيرفته است.
#در-خانه-بمانيم"

با عرض سلام و احترام خدمت همراهان عزيز ماهنامه
تحرير، در اين شماره گفت و گوي اختصاصي را ترتيب داديم
با جناب آقاي دكتور حسين خنيفر، رياست محترم دانشگاه
فرهنگيان سراسر کشور که اميدواريم مورد توجه شما
قرار بگيرد. همراه ما باشيد.



“**اين دانشگاه يك ميليون متر مربع دارايي دارد که هفتاد درصد آن فرسوده
است. ساختمان هاي صدساله و نود ساله و هفتاد ساله دارد که هيچ
دانشگاهي به اين شکل نيست. معماری آن به روز نشده است.**”

مجموعه تربيت معلم و دانشگاه فرهنگيان، چه جايگاهي را در
فرهنگ و سياست کشور داراست؟

ببينيد، با توجه به مطالعاتي که ما در سطح بين الملل داشتيم، اين دانشگاه جايگاه اول
يا دوم را داشته است. اما از نظر بنده جايگاه اول است. چرا که دانشگاه فرهنگيان،
دانشگاهي است بدون تاريخ انقضا. که اگر همه
دانشگاه ها دچار افت و خيز شوند، تعطيل شوند يا
رشته کم کنند، دانشگاهي که همواره رو به اوج خواهد
بود، دانشگاه فرهنگيان است. چون همواره پاسخگوي
نياز يك ششم جمعيت کشور است. الان در کشور ما
۱۴ ميليون دانش آموز داريم. خب دانشگاه، دانشگاه
وسيعی است.

اين دانشگاه، دانشگاهي ریشه دار است و کشور ما
کشوري است که از دوره ساساني يا هخامنشي،
مدرسه حقوق داشته است، دانشگاه جندی شاپور
داشته است. مکتب خانه هاي بسيار مهمي، قبل از
اسلام در کنار آتشکده ها داشته است و بعد از اسلام
هم مکتب خانه ها و دارالقرآن ها ايجاد شد. مدارس علميه ايجاد شد. مدارس به سبک
نوين از زمان محمدحسن رشديه يا خود اميرکبير و ... نیز وجود داشته اند. يعني مدارس
تربيت معلم همواره بوده و هست و چيز جديدي نيست.

“**مدارس به سبک نوين از زمان
محمدحسن رشديه يا خود
اميرکبير و ... نیز وجود داشته اند.
يعنی مدارس تربيت معلم
همواره بوده و هست و چيز
جديدي نيست.**”

ضمن عرض سلام و احترام، سوال اول از شما
بزرگوار اين است که چه شد حضرتتعالی به مجموعه
دانشگاه فرهنگيان ورود پيدا کرديد؟

بسم الله الرحمن الرحيم، عرض سلام و ادب و احترام دارم.

اولا که بنده خودم معلم و فرهنگي هستم. از سال
۱۳۶۵ در دوران دفاع مقدس، بنده از رشته حقوق
دانشگاه تهران گذشته و وارد تربيت معلم شدم. و
بعد از پايان جنگ، مجددا در دانشگاه تهران و
دانشکده روانشناسي و علوم تربيتي ادامه تحصيل
دادم. اما همواره در مسئله تدريس، دوره هاي
ضمن خدمت و... با تربيت معلم همکاري داشته ام.
همکاري بنده با دانشگاه فرهنگيان در ۲۰ آذر
۱۳۹۶ آغاز شد که الان تقريبا حدود ۲۸ ماه از آن
روز گذشته است. در ابتدا به عنوان سرپرست و با
حکم شورای عالی انقلاب فرهنگي و وزيران
محترم علوم و آموزش و پرورش و بهداشت، حکم
رياست دانشگاه فرهنگيان برای بنده صادر شد.

بنده پس از سه سرپرست (يعنی آقایان اسدي گرمارودي، که حدودا
۱۱ ماه اين مسئوليت را بر عهده داشتند، سرپرست بعدي ۱۵ ماه و
آقاي مهرمحمدي هم حدودا ۵۲ ماه) پس ۶ ماه پس از سرپرستي،
به رياست کل دانشگاه منصوب شده و الان حدود ۲۱ ماه مسئوليت
داشته ام و در خدمت اين دانشگاه هستم.



“

هر طرح بزرگی اگر با ایمان آغاز شود، سیمان آن نیز مهیا است. دست های پنهان خدا به سمت آن می آیند. من نمی فهمم ترس از چیست. اگر این طرح اجرا نشود ما هر روز عقب می افتیم. طرح را نوشته ام و آماده است. طراحی و مهندسی آن آماده است، ماکت ها آماده است، همه

چیز پیش بینی شده است و استان ها هم استقبال کرده اند

”

۳- نزدیکی به مراکز فرهنگی ۴- نزدیکی به امکانات تفریحی ۵- نزدیکی به امکانات کلیدی استان ۶- دسترسی به مسئولین استانی ۷- دسترسی به بیمارستان ها، درمانگاه ها و دلایل مختلف دیگر.

دانشگاهی صورت دو یال مجزا اما در کنار هم: خواهران و برادران. در این صورت لازم نیست مثلا در یک استان دو پردیس و پنج مرکز داشته باشیم که هر کدام، منابع مصرف می کنند و نیروهای فراوان دارند. وقتی این ها کنار هم باشند، منابع انسانی ما تا ۴۰ یا ۵۰ درصد کمتر می شود. انبار ها یکی می شود و هزینه ها به شدت کاهش پیدا می کند. ضمن اینکه این طرح، مورد استقبال خیرین نیز قرار گرفته است.

خیلی ها نگران هزینه آن هستند. هر طرح بزرگی اگر با ایمان آغاز شود، سیمان آن نیز مهیا است. دست های پنهان خدا به سمت آن می آیند. من نمی فهمم ترس از چیست. اگر این طرح اجرا نشود ما هر روز عقب می افتیم. طرح را نوشته ام و آماده است. طراحی و مهندسی آن آماده است، ماکت ها آماده است، همه چیز پیش بینی شده است و استان ها هم استقبال کرده اند. اما خب برای نهایی کردن آن، فعلا درگیر کرونا شدیم و همچنین، پایان دولت محترم، که امیدوارم بتوانیم بعدها این طرح را عملی کنیم و هیچ راه دیگری هم نداریم.

مطالعه ۱۴ کشور اصلی و ۶ کشور فرعی، یعنی ۲۰ کشور پیشرو و پیشران در تربیت معلم، ذخیره این طرح است. من چشم روشن است و معتقدم هیچ کار بزرگی در این دانشگاه انجام نمی شود مگر اینکه این طرح انجام شود. البته کارهای خوبی الان انجام شده است اما من کار اصلی را این طرح می دانم. این طرح یکی از ۱۱ برنامه ای است که من برای این دانشگاه دارم. طرحی است مجرب که در کشور هایی چون آلمان، ژاپن، روسیه، ایتالیا، فنلاند، کانادا، آمریکا و سایر کشور های پیشرو انجام شده است و من روی اجرای آن اصرار دارم و آن را رها نخواهم کرد.

به قولی، هنگام شروع یک کار بزرگ، همه آن را طرد می کنند، بعد با تردید نگاه می کنند اما پس از موفقیت آن، همه هستند. ما هم قبول داریم همه باشند، اما ترمز نباشند. من طرح را شفاف اعلام کردم و پشت آن هم هستم و ارکان نظام هم بسیاری از جاها از آن پشتیبانی کرده اند و حتی قرارگاه هایی هم اعلام آمادگی کرده اند که ساخت آن را آغاز کنند و امیدوارم تاییدیه هیات امنا را دریافت کنیم. گرچه قانون در اساسنامه تصریح کرده است "راه اندازی و تاسیس دو پردیس در مراکز استان" و اساسا نیازی به اجازه هم نیست، اما حرمت قانون و سلسله مراتب ایجاب می کند ما بر اساس مراجع قانونی حرکت کنیم که اشکالی در کار ما انجام نشود.



تتمه ممکن است در خصوص ابعاد و جزئیات طرح ۳۱-۱۰۰ یا همان طرح جامع دانشگاه فرهنگیان، توضیح بیشتری بدهید؟

ببینید، طرح جامع یا همان ۳۱-۱۰۰ به نظر من طرح بسیار مهمی است و اگر قرار است در این دانشگاه کار بزرگی انجام شود، همین طرح جامع دانشگاه فرهنگیان است. شکر خدا این طرح توسط نمایندگان مجلس، حتی نمایندگان جدیدی که به زودی قرار است بر کرسی بنشینند، مورد استقبال واقع شده است.

برخی استان ها مثل سیستان و بلوچستان، حتی زمین این طرح را هم تخصیص داده اند که وسعت آن در حد ۳۵ تا ۴۰ هکتار است. این طرح بزرگی است. طرح اصیلی است. طرحی که به جرئت می گویم نه صد سال، بلکه ۲۰۰ سال آینده را هم تضمین می کند. یکبار برای همیشه، مسئله معلم فاخر در دانشگاه فاخر حل می شود. این طرح حتما باید در مراکز استان ها انجام شود، به چند دلیل: ۱- نزدیکی به مراکز علمی و دانشگاه های مادر هر استان. ۲- نزدیکی به فرودگاه ها و پایانه های مسافری.

تحریر از زمان تاسیس دانشگاه فرهنگیان تا کنون، چه اقدامات شاخص و قابل توجهی برای رفع مشکلات ریشه ای و اساسی آن که حتی امروز نیز همچنان قابل مشاهده اند، صورت گرفته است؟

متأسفانه در هنگام تاسیس، به دانشگاه فرهنگیان توجه مناسبی نشد. امر مبارک و تاسیس ارزشمندی بود. بالاخره تا جا افتادن آن، زمان لازم است و من این را طبیعی می دانم. این دانشگاه از ۵ جنبه اساسی مورد غفلت قرار گرفت. یکی اینکه سیر نزولی و کاهشی پذیرش دانشجو از سال ۹۱ تا ۹۶ صورت گرفت. که ما در سال های ۹۷، ۹۸ و الان برای ۹۹، این سیر را صعودی کردیم. دوم اینکه ردیف های استخدامی هیئت علمی مورد غفلت قرار گرفت. سوم اینکه تکلیف ۸۰۰ نفر اعضای هیئت علمی روشن نشد تا زمانی که بنده توفیق پیدا کردم حدود ۳۰۰ نفر از این عزیزان را در وزارت علوم مأمور کنم. چهارم اینکه به بودجه این دانشگاه توجه مناسبی نشد، چون وضعیت آن به صورت شبانه روزی است و کار فرهنگی و جنبی فراوان دارد. و مورد بعدی که بسیار مهم است، بحث زیرساخت هاست.

ببینید اصلاً به این مسئله توجه نشده است. این دانشگاه یک میلیون متر مربع دارایی دارد که هفتاد درصد آن فرسوده است. ساختمان های صدساله و نود ساله و هفتاد ساله دارد که هیچ دانشگاهی به این شکل نیست. معماری آن به روز نشده است. بنده طرح ۳۱-۱۰۰ را که مطرح کردم به همین علت بوده است. ۳۱ دانشگاه فاخر تربیت معلم با دو واحد خواهران و برادران در مراکز ۳۱ استان، با حفظ ۹۸ مرکز و پردیس فعلی. قبلی ها یا تبدیل به پژوهشگاه می شوند یا آزمایشگاه، بعضی ها برای ضمن خدمت و برخی برای ماده ۲۸. آموزش های تکمیلی بین سطوح تحصیلی. اما این ۳۱ دانشگاه باید ایجاد شوند برای حفظ آن، در صد سالگی تربیت معلم و برای ۱۰۰ سال آینده.

تحریر چرا ریاست محترم جمهور، جناب آقای دکتر روحانی به عنوان ریاست هیئت امنای دانشگاه فرهنگیان، تاکنون حتی یکبار هم در جلسات شرکت نکرده اند؟

به این سوال، بنده نباید پاسخ بدهم. ضمن اینکه قائم مقام ایشان و دبیر جلسه، وزیر محترم آموزش و پرورش است که تام الاختیار هستند. ما تاکنون مشکلی پیدا نکردیم. البته پس از حضور بنده، خیلی از نامه های هیئت امناء، توسط رئیس جمهور امضا نشده بود که ما پیگیری کردیم و امضای همه را گرفتیم! مهم آن امضا است. چیزی که مصوب می شود، اجماعی است.

شرایط امروز کشور، شرایط حادی است و خصوصاً در این دو یا سه سال اخیر که پایان دور دوم دولت است، مسائل روی هم جمع می شوند و ایشان ممکن است وقت نداشته اند و می توان از دفتر ایشان هم استعلام کرد. اما با توجه به اینکه حضور وزیر محترم در جلسات، همیشگی است، ما تاکنون مشکلی پیدا نکرده ایم و هرچه تصویب کرده ایم، تا کنون به امضای رئیس جمهور رسیده است و شکر خدا مشکلی نداشته ایم مگر مصوبات یکی دو جلسه اخیر که برای امضا رفته است و به امید خدا، آن هم انجام می شود.

تحریر شما چه مدل تربیتی را برای اجرایی شدن برنامه های تربیتی در سطح کشور مناسب می دانید؟

برای اجرایی کردن برنامه های تربیتی در سطح کشور، مدل مناسب به نظر بنده "مدل اقتضایی فیدلر" است. یعنی بر اقتضای نیاز های روز، با حفظ اصالت ها و کرامت های انسانی، برنامه های تربیتی را باید اجرا کرد. خب این نسل به نسل تغییر می کند، معلمان جدید ما با نیاز های خاص جدید و نگاه جدید و احتیاجات جدید، با پرسش ها و شبهات جدید رو به رو می شوند. کار فرهنگی و تربیتی، کار بسیار سختی است. به نظر من این موضوع باید پررنگ تر شوند و به مسائل تربیتی توجه بیشتری شود. چون بالای ۴۰ تا ۵۰ درصد کارما، تربیت معلم است. بچه هایی که وارد تربیت معلم می شوند، باهوش هستند. مهم آن تربیت خاص است که باید اتفاق بیفتد.

”

برای اجرایی کردن برنامه های

تربیتی در سطح کشور، مدل مناسب به

نظر بنده "مدل اقتضایی فیدلر" است.





یووال نوح هراری:

ویروس کرونا بحران سیاسی است نه پزشکی. به گفته او، شاید دو انتخاب بسیار مهمی که با آنها مواجهیم، این است که آیا باید از طریق انزوای ملی گرایانه با این بیماری مقابله کنیم یا راه همکاری و یکپارچگی بین المللی را برگزینیم. دوم اینکه در سطح هر کشور آیا باید با توسل به نظارت متمرکز و تمامیت خواهانه بر این بیماری غلبه کنیم، یا اینکه شیوه یکپارچگی و تواناسازی شهروندان را به کار بگیریم. هراری معتقد است که ما بطور کامل درک کنیم که با چه مشکلی دست به گریبان هستیم و فناوری و قدرت اقتصادی غلبه بر آن را داریم.

یورگن هابرماس:

او می گوید از نظر فلسفی می بینیم که این اپیدمی جهانی، اندیشیدن را نزد همه تقویت کرده است. اوتاکید می کند که دولت ها و کارشناسان، همه چیز را درمورد ویروس کرونا نمی دانند. دولت ها کاملاً آگاهند که متخصصان ویروس شناس که به آنها مشاوره می دهند، دانسته های محدودی دارند و با اتکا به همین دانسته های محدود، تصمیم گیری می کنند. به باور هابرماس، شاید این تجربه کم سابقه تأثیری بر آگاهی عمومی داشته باشد. هابرماس در آخر نیز اصرار می ورزد که تنها راه منطقی برای اروپا، تأکید بر دموکراسی است و اتحاد. تنها شهامتی است که می تواند ما را از این بن بست پسادموکراسی برهاند.

جامعه شناسان نهادگرا:

چیزی که مردم در این وضعیت کرونایی شاهد آندند، ارائه آمارهای غیرواقعی و گاهاً متناقض از تعداد مبتلایان و فوتی ها در اثر این ویروس است که توسط مسئولان و نهادهای زیربط مطرح می شود. جدای از کمبود کیت های تشخیص و مقدور نبودن انجام این آزمایش برای اکثریت مردم که نشانگر واقعی نبودن آمارهاست، برخورد قهری و حذفی با متخصصین دست اندرکاری که به دلیل تخصص شان، مورد اعتماد مردم اند و نیز روایت های متفاوت از نهادهای مسئول، به شدت اعتماد مردم مورد تهدید قرار گرفته است.

جامعه شناسان تفسیر گرایی:

شرایط حال حاضر جهان، موقعیت اجتماعی جدیدی است که موید معنای نظری است و پرسش هایی رامطرح می سازد: آیا مدتی قبل دانشمندان و پژوهشگران می توانستند شرایط حال آدمی را در دنیای کرونازده پیش بینی کنند؟ حال انسان در این شرایط قرار گرفته است، این موجود آگاه و تفسیر گر در فرایند نقش گیری با احتساب عمل گرایانه بدنبال اولویت های خود برای بقاست که عبارتند از:

- ۱- تأمین نیاز به اقلام بهداشتی در شکل هجوم کنشگران به فروشگاه ها و مراکز خرید.
 - ۲ - ازدحام افرادی که علائم اعلام شده این بیماری را داشتند و یا احساس می کردند که دارند، در بیمارستان ها.
 - ۳- اعتراض ها به عدم تعطیلی مدارس و دانشگاه ها و ادارات و قرنطینه نشدن شهرها.
- و دیگر مواردی که در این دوره به تجربه درآمد، نتیجه نگرانی انسان ها از به خطر افتادن بقای خود است که در فرایند تفسیر به عنوان عنصری اصلی وارد شده است.



بی گمان مهر مادر و علاقه و عشق او به فرزندانش، برهمگان اثبات شده است و شکی در آن وارد نیست.

اما گاهی فرزندان، ناسپاسی می کنند؛ قدر مادر خوششان را نمی دانند و خواسته یا ناخواسته، مادرشان را غمگین می سازند.

گاه کار به جایی می رسد که این فرزندان ناخلف مادر را می آزارند و تا حد مرگ پیش می برند.

ما انسان ها، فرزندان ناخلف زمین، زیستگاهمان را با تهدید های جدی روبرو ساخته ایم.

فارغ از کلیشه های همیشگی این بار باید رو راست و صریح با یکدیگر صحبت کنیم...

زمین سیاره ما، خانه ما، جایی که همه می شناسیم و در آن زندگی می کنیم؛ عاشق می شویم؛ نفس می کشیم و خاطرات مان، خلاصه، همه چیز ما آن جاست؛ امروز در خطر است. و ما این بلاها را به سرش آورده ایم...

تا توانسیم دود به آسمان فرستادیم؛ جنگل ها را نابود کردیم؛ به خاک که از ارزنده ترین موهبت های زمین است؛ بی حرمتی کردیم.

آب را هدر دادیم؛ آلوده کردیم؛ به دریاها زباله ریختیم؛ و این شد که می بینیم...

اما چرا؟؟ چرا با وجود محبت بی چشم داشت و مهر بی پایان مادرمان، زمین، به او بی مهری کردیم و قدر خوبی هایش را ندانستیم؟

گاهی کار را از حد فرا برده تا با خشم او مواجه شدیم. مثل سیل های اخیر و زلزله های بی سابقه که در اثر رفتار نادرست ما با طبیعت و زمین است.

اما همانطور که خیلی از ما قدر ناشناس بوده ایم؛ در عوض، عده ای به اهمیت این هدیه ارزشمند الهی، این خانه امن و این زیستگاه زیبا، پی برده اند و دست در دست یکدیگر، به مراقبت از زمین پرداخته اند و برای بهتر شدن حال این مادر مهربان، تلاش می کنند.

روز جهانی ((زمین پاک)) اولین بار، در سال ۱۹۶۹ میلادی، به پیشنهاد جان مک مونل، که مردی صلح طلب بود؛ مطرح شد.

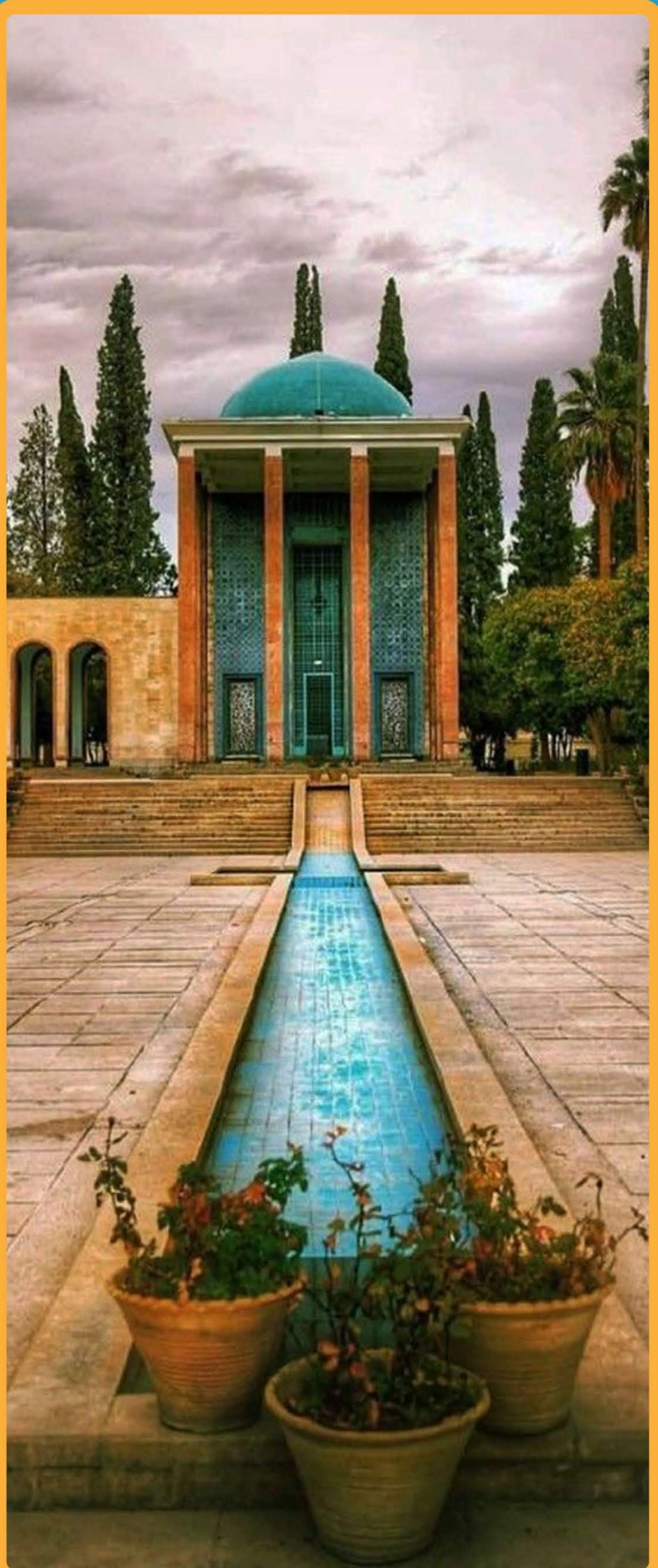
از آن پس، هر ساله، ۲۲ آوریل را برای زمین جشن می گیریم و عهدی را با خود یاد آور می شویم که شعار تمام دوستداران صلح و طبیعت است. شعار مقدس حفظ کره زمین و اهمیت دادن به آن.

و برای تحقق این مهم، همه باید دست به کار شویم و یک خانه تکانی انجام دهیم.

زباله و آلودگی ها را بزدااییم و با خود عهد ببندیم که از مادر زیبا مراقبت کنیم.

باشد که زمین را به جای بهتر، برای زیستن تبدیل کنیم...

گلزار گلستان / بانی باغ بوستان



نام گلستان که می آید، خیال ها پر می کشد به سمت و سوی لاله زار های گلگون و نام بوستان، تداعی نغمه ی مرغان خوش صداست. به حق که سزوار است نامیدن آثار شیخ اجل، به این دو آفریده ی زیبای خدا یعنی، گلستان و بوستان.

ابومحمد مُشرف‌الدین مُصلِح، متخلص به سعدی شیرازی، شاعر بلند آوازه، ادیب توانگر و امپراطور سخن فارسی است. کمتر کسی یافت می شود که نام این گل گلزار گلستان عشق را نشنیده باشد. همین قدر برای گفتن از شکوه او کافیهست که بگویم؛ در اقیانوس پر از مروارید و گوهر شعر و نثر فارسی، نام او مانند شاه گوهر، در دریای سخن فارسی، می درخشد.

سعدیا! چون تو کجا نادره گفتاری هست؟
یا چو سیرین سخند نخل سُکرباری هست؟

یا چو بوستان و گلستان تو گلزاری هست؟
هیچم ارنیست، تمنای توام باری هست
”ملک الشعرا ی بهار“



کلام زیبا و بیان گیرا، از خصوصیات بسیار ارزشمند متون اوست؛ هنگامی که آدمی صفحه ای از آثار او باز می کند؛ شروع به خواندن همانا و قدم نهادن در باغ آفرینش الهی و دیدن اعجاز خدا در روح نهفته در کوه و چشمه و راغ، همان. گویی خداوند به هنگامه ی آفرینش نیکی ها، سعدی را بانی باغ و بوستان معرفت قرار داده تا هر که جویای شناخت حقیقی است؛ از ابواب و دروازه های آثار او به سوی کمال ورود کند.

از حق نگذریم، هرچه از خوبی و نیکی که بخواهیم در آثار او به چشم می خورد؛ چه در لفظ و چه در معنی. از خدانشناسی گرفته تا مثل انسان زیستن و آداب زندگی و بسیاری مباحث دیگر در سخن او به چشم می خورد. گلستان او سراسر آیات الهی و انذار بندگان خدا است. به طوری که در دیباچه ی گلستان، آن را به نیکی و پختگی تمام بیان می کند. در ادامه بخشی کوتاه از آن را می خوانیم:

”... مَنّتِ خدای را عَزَّ و جَلَّ که طاعتش موجب قُربت است و به شکر اندرش مزیدِ نعمت. هر نفسی که فرو می رود مُمدّ حیات است و چون بر می آید مُفَرِّح ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبان که برآید

کز عهده سُکُرش به درآید (سعدی)

وام گیری از آیات الهی قرآن، به خوبی در آثار او هویداست. در متنی که از او خواندیم؛ این موضوع به روشنی و وضوح، به چشم می خورد. درد آدم بودن و درست زندگی کردن، در واژه واژه ی نوشته هایش، داد می زند که ای انسان، به درستی زندگی کن که راه سعادت و نیکراهی، در راست رو بودن است.

سعدیا راست روان گوی سعادت بردند

راستی کن که به منزل نرود کج رفتار (سعدی)

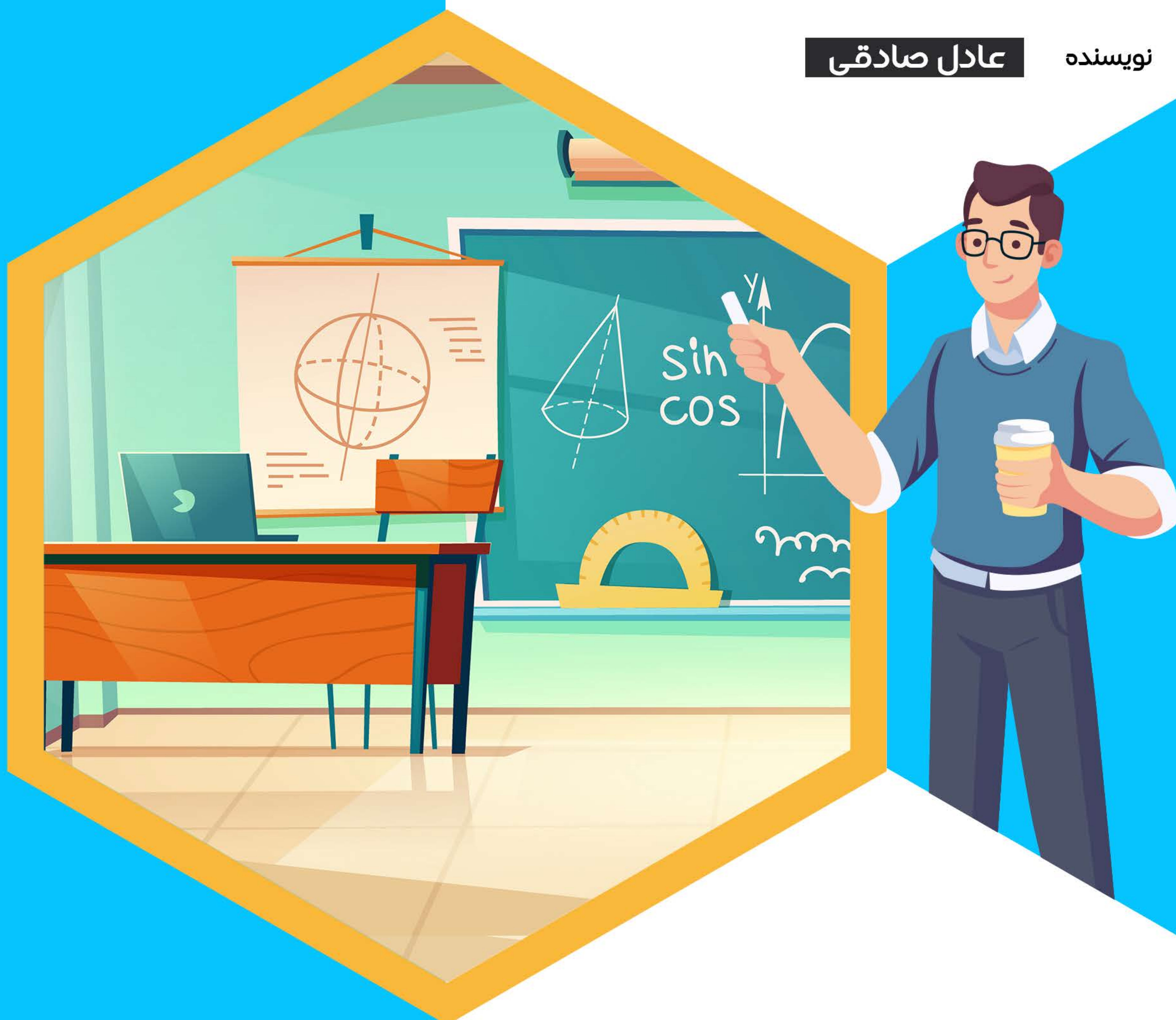
هر ساله به تاریخ اول اردیبهشت، دوستداران و عاشقان او، به رسم ادب و ارادت، گرامیداشت سالیانه او را گرامی می دارند و محبت و عشق را به روح پرفتوح ایشان نثار می کنند. سخن درباره ی کرامات و اعجاز او به شدت زیاد است که در این مقال، نگنجد و ضیق حجم کلمات، اجازه ی پرگویی نمی دهند و گر نه آنچه گفته شد ستاره ی کوری در کهکشان عظیم و درخشان نیز، نیست. در حسن ختام، همین قدر گویم که اشعار او در پهنه ی جهان پیچیده است و سراینده ی انسانیت و نیک نامی است.

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

به مناسبت روز معلم

عادل صادقی

نویسنده



در خیابان بهار از کوچه پس کوچه های اردیبهشت عبور می کنیم تا اینکه به پلاک دوازدهم می رسیم. روزی از روز های اردیبهشت که به معلمان جامعه تعلق گرفته است. معلم، یکی از ستون های مهم جامعه است زیرا مسئول شکل دادن به عقاید و کشف استعداد ها و پرورش آن ها است که با آموزش درست می تواند در برابر برخی از عوامل وراثتی و محیطی غلبه کند و باعث رشد فرد و اجتماع شود.

رهبر انقلاب اسلامی، در این باره می فرماید: **(همه مصرف کننده ی نیروی انسانی هستند و معلم، تولید کننده نیروی انسانی...)**

بارها دیده اید که افراد، زمانی که موفقیت کسب می کنند برای تشویق، آنها را خانم یا آقای دکتر و مهندس خطاب می کنند. درحالی که دکترها و مهندس ها، تحصیلات آکادمیک و درس زندگی را از معلم می آموزند. معلم، در جامعه ی اسلامی، از جایگاه والایی برخوردار است و به نوعی رسالت و شغل انبیا و امامان به حساب می آید.

اما در جامعه کنونی، تنها در شعارها و بر روی کاغذ ها، به معلمان ارزش بالایی می دهند ولی آنها جز شریف ترین و مظلوم ترین قشر جامعه قرار دارند که در حق آنها اجتهاف شده است. معلم، تاثیر مستقیمی بر جامعه دارد و همچنین تاثیری که جامعه بر معلم دارد؛ به همین شکل است. بدین ترتیب بین وضعیت معیشت او و جایگاهش ارتباط عمیقی برقرار است.

از جمله عوامل موثر بر عملکرد و روحیه ی معلمان، وضعیت اقتصادی کشور است که در حال حاضر، شرایط مالی نامطلوب، سبب آزردن شدن و در مواردی، پایین آمدن سطح کیفی عملکرد این قشر ارزشمند شده است. مردم جامعه معتقدند که معلمی، تنها یک شغل است و معلمان کار خود را به درستی انجام نداده اند.

آیا معلمان نان شب نمی خواهند؟ آیا تا به حال حقوق معلمی در ایران را با حقوق معلمی در کشور های دیگر را مقایسه کرده اید؟ این ما هستیم که نباید اجازه بدهیم که نور عشق در دل معلمین کمرنگ و حتی خاموش بشود. مشکلات اجتماعی جامعه را به معلمان نسبت می دهند در صورتی که معلم در حال حاضر در چهارچوب ها و قوانین آموزش و پرورش کشور فعالیت می کند و این آموزش و پرورش است که باید به فکر چاره برآید و نظام آموزشی خود را اصلاح کند. آموزش و پرورش با کم توجهی نسبت به معلمان جامعه؛ به فعالیت خود ادامه می دهد و یکی از مهم ترین اصول در استعداد یابی دانش آموزان و پرورش آن ها را کامل فراموش کرده است.

البته ذهن مادی گرای پدران و مادران که فرزندان خود را از بچگی دکتر و مهندس خطاب می کرده اند و استعداد آنها را نادیده می گیرند در مشکلات اجتماعی کنونی تاثیر زیادی داشته است و این ناحقی است که همه مشکلات جامعه را به معلمین جامعه نسبت بدهیم.

این ها تنها گوشه ای از شرایط اجتماعی این قشر شریف در جامعه کنونی بود و ما این روز ها با وجود ویروس کرونا و خانه نشین شدن دانش آموزان و تدریس مجازی، به ارزش معلمان در جامعه پی می بریم و شاید ارزش بالا و سختی کار معلم را کمی بیشتر از قبل درک کنیم و قدردان زحمات معلمان باشیم.

قدردانی از زحمات معلمان نیاز به روز ندارد و هر روز می توان از معلمان گرامی قدردانی کرد و روز آنها را تبریک گفت...

روز جهانی صلیب سرخ و هلال احمر

۱۸ اردیبهشت (۸ May) مصادف با روز جهانی صلیب سرخ و هلال احمر است. این سازمان بین المللی که با هدف تخفیف آلام انسانی و حفظ و پیشرفت بهداشت عمومی تشکیل شد. بر اساس موافقتنامه ژنو در سال ۱۸۶۴ میلادی و به خصوص، به علت تلاش شخصی به نام ژن هنری دونان (Jean Henry Dunant) سوئیسی، این سازمان، (صلیب سرخ) نام گرفت.

در سال ۱۸۶۲، دونان کتاب "خاطره ای از سولفرینو Solferino" را شرح داد و خواستار تشکیل جمعیت های امدادی داوطلب، برای تسکین آلام این گونه آسیب دیدگان از جنگ شد.

او چنین بیان داشت که:

"آیا نباید امکاناتی در زمان صلح و آرامش وجود داشته باشد و جمعیت هایی امدادی با داوطلبانی ایثارگر و کاملاً صالح تشکیل شوند که هدف شان، مراقبت از زخمی ها در زمان جنگ باشد؟"

و علامتی بین المللی، به منظور مشخص ساختن اعضا و وسایلی که در این راه به کار می روند که بر اساس ملیت دونان و به تقلید از پرچم سوئیس، به شکل صلیبی سرخ بر زمینه ای سفید، انتخاب شد.

در سال ۱۹۶۳ میلادی، در ۸۸ کشور جهان، جمعیت های ملی صلیب سرخ پدید آمد. همچنین دو گروه بین المللی دیگر که مرکز آنها نیز در ژنو بود؛ دایر شد. یکی (کمیته بین المللی صلیب سرخ) که در سال ۱۸۶۳ میلادی تأسیس شد و از ۲۵ نفر از بزرگان سوئیسی تشکیل شده بود که هنگام جنگ، به عنوان میانجی بی طرف، خدمت کنند.

دوم (اتحادیه جمعیت های صلیب سرخ) بود که در سال ۱۹۱۹ میلادی تأسیس شد و هدفش، کمک های متقابل و همکاری و توسعه فعالیت های مربوطه در زمان صلح بود. فعالیت صلیب سرخ بین المللی از پایان جنگ جهانی دوم توسعه فراوانی یافت.

هلال احمر در سال ۱۸۷۶ میلادی، دولت عثمانی (ترکیه) به جای استفاده از نشان صلیب سرخ از معکوس رنگ های پرچم خود، یعنی هلال ماه قرمز رنگ (هلال احمر) در زمینه سفید برای جمعیت ملی خود استفاده کرد. از آن به بعد در کشورهای اسلامی به جای صلیب سرخ، هلال احمر به عنوان نماد این سازمان به کار گرفته شد. جایگاه جمعیت هلال احمر، از نظر عرف بین المللی نیز بسیار حائز اهمیت است. در حال حاضر صلیب سرخ و هلال احمر بین المللی، بزرگ ترین شبکه بشردوستانه غیرسیاسی و امداد رسانی جهانی را تشکیل می دهند. امروزه در سطح بین المللی، یکی از معیارهای سنجش میزان فعالیت های بشردوستانه و غیرسیاسی در هر کشور، وضعیت جمعیت ملی صلیب سرخ و یا هلال احمر و عدم وابستگی و غیرسیاسی بودن آن است.

جمعیت هلال احمر در ایران

دولت ایران در سال ۱۳۰۱، جمعیت ملی هلال احمر خود را تأسیس نمود. ولی به جای استفاده از نشان صلیب سرخ و یا هلال احمر، علامت شیر و خورشید سرخ را به عنوان نشان جمعیت خود انتخاب کرد و با تلاش ها و پیگیری متمادی دولت و جمعیت ایران، سرانجام علامت شیر و خورشید در کنفرانس ژنو در سال ۱۹۲۹، به عنوان نشان سوم مورد حمایت بین المللی، به تصویب رسید.

از آن پس، سه نشان صلیب سرخ، هلال احمر و شیر و خورشید سرخ، به عنوان نشانه های رسمی بین المللی شناخته شدند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در سال ۱۳۵۷، دولت ایران با ارسال نامه ای به دولت سوئیس به عنوان امین و نگاهدارنده قراردادهای چهارگانه ژنو، اعلام نمود که استفاده از شیر و خورشید سرخ را به تعلیق درآورده و به جای آن، از علامت هلال احمر استفاده خواهد نمود.

از آن پس، جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران، به جمعیت (هلال احمر جمهوری اسلامی ایران) تغییر نام داد.



هدف زندگی از دید

متفکر شهید

استاد مرتضی مطهری

مُشغَلِ انبیاست

نویسنده محمد محمدیان

استاد شهید مرتضی مطهری:
مسلمان کسی است که هم
درد خدا را داشته باشد و هم
درد خلق خدا را

۱۲ اردیبهشت سالروز شهادت
شهید مرتضی مطهری و روز معلم

(اشارات و تنبیهات) ۱
(مطهری انسان کامل صفحه ۲۷۳)
(سوره رعد آیه ۲۸) ۳
(سوره ذاریات آیه ۵۶) ۴
(مومنون آیه ۱۱۵) ۵
(سوره انعام آیه ۷۹) ۶
(سوره انعام آیه ۱۶۳) ۷
(سوره حدید آیه ۲۵) ۸

نظر مکتب اسلام در تکامل انسان:

تکامل انسان در اسلام یعنی تعادل و توازن تمام استعدادهای او. انسان در قرآن موجودی است که، سعادتش را جز خدا چیز دیگری نمی تواند تامین کند؛ یعنی انسان موجودی آفریده شده است که آنچه می تواند خلایی را که از سعادت دارد پر کند و رضایت کامل او را تأمین و وی را سیر کند، جز ذات پروردگار نمی باشد.^۳

قرآن به عنوان کلام خدا غایت خلقت انسان را عبادت می شمارد.^۴

حال این سوال پیش می آید که عبادت چه سودی برای خدا و بشر دارد؟ ولی قرآن مطلب را صراحتاً بیان کرده است. در جای دیگری غایت خلقت را، قیامت بیان کرده است.^۵

آیاتی که قرآن انسان های کامل را توصیف می کند که آنها هدف زندگی را خوب درک کرده اند آن هدف عبادت و دوری از شرک است.^۶ عدالت اجتماعی هدف دیگر بعثت انبیاء است.^۸

شهید مطهری می گوید: اسلام انسان را برای عبادت و تقرب به خدا و آشنایی و ذکر او می داند و البته در همین جا قدرت هم برای انسان پیدا می شود. ولی علم و قدرت به همه اشیاء مقدمه است نه اصل. نماز هم به عنوان یک اصلی عبادی پشتوانه اخلاق و قانون است. پس عبادت پشتوانه ایمان است. بزرگترین اشتباه جهان امروز جداکردن عبادت از شئون زندگی است. اسلام به واسطه همین عدم تفکیک توانست ضمانت اجرایی برای اخلاق و قانون درست کند. کاری کند که انسان جرمی انجام ندهد یا اگر مرتکب جرمی شد به پای خود اصرار به مجازات داشته باشد.

پس این سوال باید در ذهن ما پاسخ داده شود که چرا عبادت هدف خلقت بیان شده است؟

ممکن است کسی گمان کند که عبادت مخصوص آخرت و سایر مقررات مربوط به دنیا و یا عبادت مربوط به روح و سایر مقررات مربوط به جسم است. ولی این تصور اشتباه است. نکته اینجاست که سعادت آخرت به دنیا و همچنین سعادت روح و جسم از هم قابل تفکیک نیستند.

عبادات وسیله اتصال و ارتباط قلبی بنده با خداست؛ خدایی که انسان را ملزم به رعایت قوانین اجتماعی و رشد در علم، قدرت و زیبایی در دنیا کرده است.

تاکنون به این مسئله فکر کرده اید که هدف از زندگی چیست؟ انسان برای چه زندگی می کند؟ یکی از مسائل اساسی بشر، پاسخ به این سوال ها است. به دلیل اینکه پاسخ به چنین سوال هایی در تمام شئون زندگی ما موثر است و مسیر زندگی ما را معین می کند. مسلم است که هدف زندگی انسان به هدف بعثت انبیاء مربوط می شود. زیرا خالق که انسان را آفرید، برای هدایت و رشد او پیامبران را مسئول کرد. در واقع یک نوع خلأ و نقص در زندگی انسان هست که، انسان فردی و حتی انسان اجتماعی با نیروی افراد عادی دیگر نمی تواند آن را پر کند. تنها با کمک وحی است که انسان می تواند به سوی یک سلسله کمالات حرکت کند.

از بعد دیگر به مسئله نگاه کنیم. ماهیت انسان چیست؟ و در انسان چه استعدادهای بالقوه ای وجود دارد که می توانیم آن استعدادها را به فعلیت برسانیم؟ به قول شیخ رئیس ابوعلی سینا: هر موجودی، زمینه ها و استعدادهای وصول به فعالیت هایی را دارد که متناسب با آن شیء و سازگار با طبیعت و سرشت و استعدادهای درونی است.^۱

اگر ما ناموس خلقت را چنین بدانیم که هر فعلی آغاز وجودش به سوی کمالی در حرکت است، در این صورت خلقت غایت دارد. کمال جویی و سعادت طلبی گرایش طبیعی، غریزی، ذاتی (فطری) هر موجودی است؛ و همه تلاش ها برای پاسخگویی به این میل ذاتی است. در انسان کمال استعدادها و توانمندی های متضاد و متفاوت، جز در پرتو انتخاب و گزینش و تلاش مجاهدانه و همراه با زحمت تحقق نمی یابد. یعنی کمال انسان اکتسابی است. پس بحث در مورد کمال انسان چندان آسان نیست.

اما کمال ها برای رسیدن به هدف زندگی یکسان نیستند.

شهید مطهری می گوید: هر صاحب و مکتبی که مکتبی برای بشر آورده است، نظریه هایی درباره کمال انسان و انسان کامل دارد.^۲

همه مکاتب قبول دارند که انسان به دنبال کمال و هدف نهایی می باشد؛ اما در مصداق دچار اختلاف می شوند. مکتب های بسیاری درباره انسان کامل نظریه دارند، مثل: عقلانیون، قدرت و اراده، ضعف، طبیعت گرایان، اسلام و...

فردوسی، شاعر اخگرها و خاکسترها

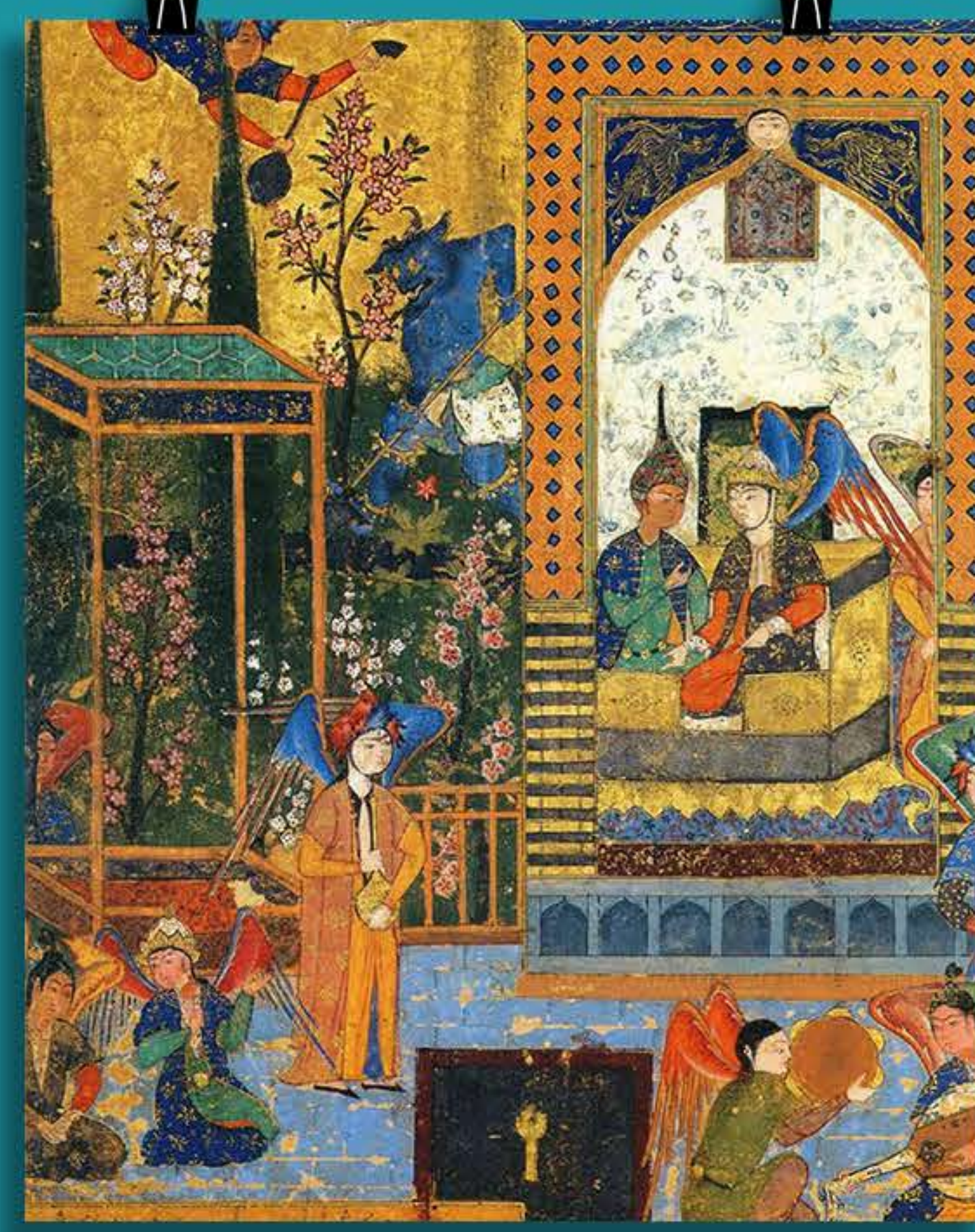
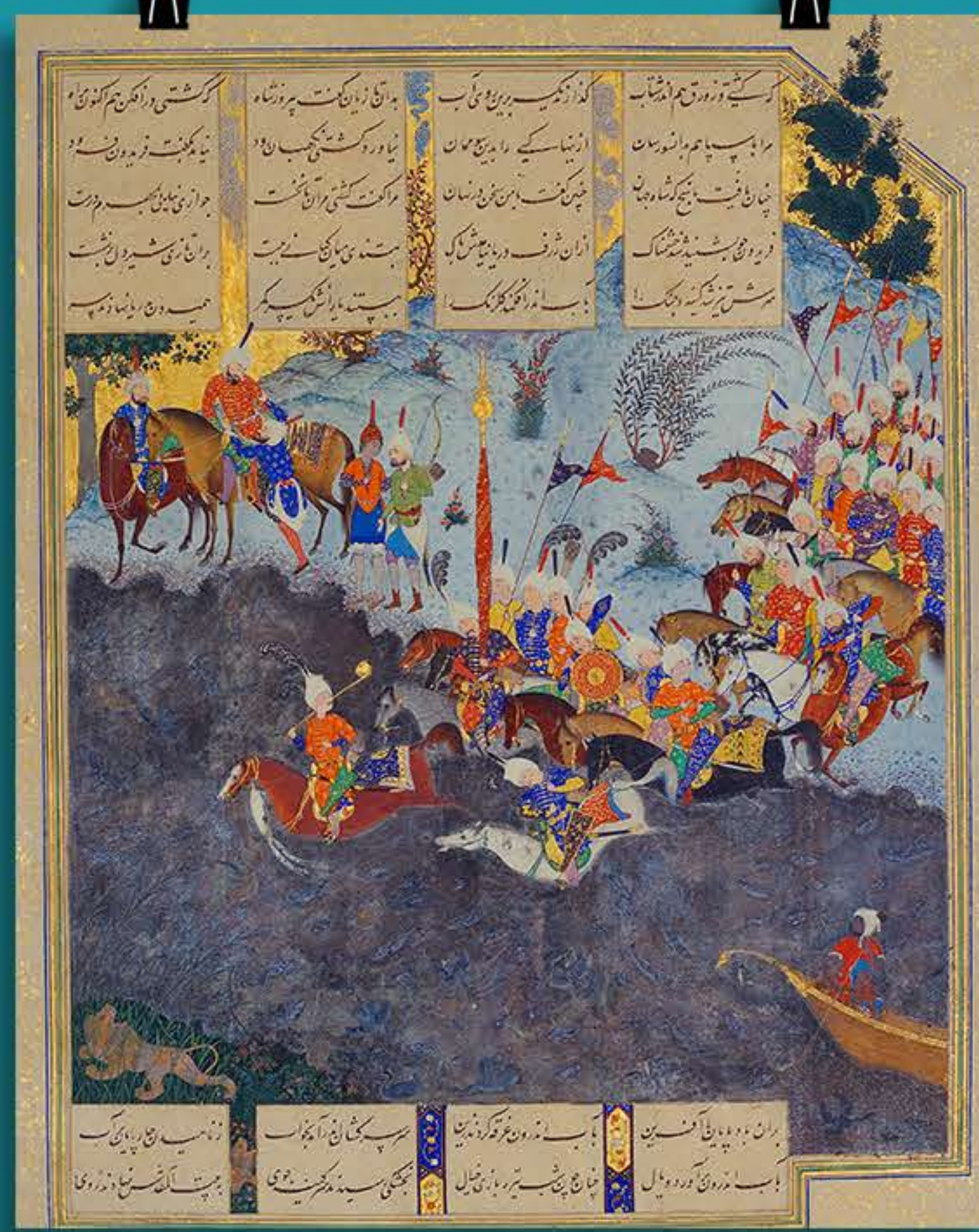
به نام حکیم پرآواز طوس / همه عمر خود با شمش دست بوس
همان کس که تخم سخن را شکافت / برای وطن گفت اما نیافت
جهان سخن راست پروردگار / نخستین استاد و آموزگار
خرد بافت با طبع او پرورس / همی داد قلب سخن را تپس
چو آن پیردهقان سراینده شد / شکوه کیانی به او زنده شد
به روحش هزاران هزار آفرین / بود با نبی و وصی هم نشین

چه خوب است؛ دقت کنیم که در پشت تک تک واژه ها، جمله ها، سطرها، صفحه ها، و کتاب هایی که به زبان فارسی نوشته شده و حتی گفتگوی های روز مره ی ما با اطرافیانمان، سی سال رنج فردوسی نهفته است؛ رنجی که زبان فارسی را زنده کرد. شاید از این راه بتوانیم فردوسی، پروردگار جهان سخن یا معمار آن کاخ بلند نظم که شاهنامه نام دارد را به خود بشناسانیم.

نمی دانم چقدر فردوسی را دوست دارم اما می دانم هر چقدر باشد به اندازه ای است که او ایران را دوست داشت. فردوسی پیش از شاعر بودن یک ایرانی واقعی بود. به نظر شما اگر همه ی مردم به اندازه ی او کشورشان را دوست داشتند چه می شد؟... شاهنامه ی فردوسی، شناسنامه ی سالهای سال شکوه، فرهنگ، تمدن و مهمتر از همه تاریخ ایران است که هر ایرانی پاک نژادی آن را دوست دارد. به راستی کدام ملت در جهان، شناسنامه ای مانند شاهنامه، این شاهکار حماسی و ادبی، یا کدام قوم افتخار داشتن شخصیتی مثل فردوسی را دارد؟ ... این همان سوالاتی است که ما خیلی راحت از کنارشان رد می شویم و بعضا عواقب آسان رد شدن از کنار آنها را می بینیم. شاهنامه سند سرزمین ایران است؛ همان سرزمینی که همه جایش سرای ماست؛ آیا سند سرزمینمان به اندازه ی سند خانه پدری شما برایتان ارزش دارد؟

شاهنامه، سند خانه ی پدری ماست که زبان مادری ما را نیز زنده کرد. و چه چیزی می تواند زیبا تر از تلاقی خانه پدری با زبان مادری باشد؟ این تصور لذت بخش فقط در شاهنامه تحقق یافته است. یک ایرانی فارسی زبان هرچند چیزی برای از دست دادن نداشته باشد اما چیزهای زیادی برای افتخار کردن به ایرانی بودنش دارد که فردوسی آنها را در شاهنامه یاد آوری کرده و این همان سرمایه و گنج فنا ناپذیری است که تا قیامت از گزند باد و باران و... در امان است. هرچند آخر شاهنامه خوش نیست و ما به معکوس این ضرب المثل را به کار می بریم اما همین خوش نبودن پایان شاهنامه دردی را در فردوسی ایجاد کرد و انگیزه ای شد که این انسان پاکزاد مانند آتش زیر خاکستر شعله کشد. آری فردوسی شاعر اخگرها و خاکسترها است. فردوسی آتش فشانی بود که آتش شاهنامه از سوز دل او فوران کرد و تا ابد خاموش شدنی نیست. حتی اگر باد و خاک و باران برای خاموش کردن این عنصر چهارم دست به دست هم دهند. فردوسی نشان داد که افسانه ها برای جاودانه شدن حتما نباید به انتها و کمال برسند یا حتی پایان خوشی داشته باشند. پایان شاهنامه خوش نیست اما ایران به داشتن شاهنامه خوش است.





اما خلافت عباسی با زور و مکر، تلاش های استقلال طلبانه ی ایرانیان را بی نتیجه می گذاشت. ایران با وجود سلسله های نسبتا مستقل طاهریان ، صفاریان، سامانیان و غزنویان همواره تحت نفوذ معنوی خلافت بغداد بود. با این حال روح ایرانی از تب و تاب نیفتاده بود و برای زنده ماندن دست و پا می زد. عظمت ایران و شکوه شاهنشاهی گذشته در یاد ها موج می زد و از همیشه زیباتر جلوه می کرد.

ایرانیانی که از بنی عباس و بنی امیه سرخورده بودند؛ در گذشته ی خویش پناه گرفتند و خواستار احیاء شخصیت روحی و معنوی گذشته ی خود شدند. اگر مخالفت ها و نهضت های مختلف جنگی شکست خورد، حماسه ی ملی ایران و یادبود شکوه مندی های گذشته باید جوهر خود را در کتابی چون شاهنامه فرو می چکاند. جسم ایران پایمال شده بود اما روحش از بین نرفته بود . بنابراین تمامی زمینه ها برای سرودن اثری حماسی چون شاهنامه فراهم بود و تنها شاعر بزرگی می بایست آنها را به رشته ی نظم در آورد. این شاعر از سرزمین خراسان که کانون جنبش ها بود برخاست. فردوسی درست زمانی که می بایست سر برآورد. اگر از او می گذشت شاید با توجه به تسلط سلسله های ترک نژاد غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهی ، حماسه ی ملی ایران هرگز سروده نمی شد. وقتی فردوسی نظم شاهنامه را آغاز کرد صد سال از عمر شعر فارسی می گذشت و زبان فارسی گویندگانی چون رودکی ، شهیدبلخی و دقیقی را به خود دیده بود و به درجه ای از بلوغ رسیده بود که اثر بزرگی چون شاهنامه را در خود بگنجاند. شاهنامه بلند ترین فریاد بعد از دوقرن سکوت بود و دوران فردوسی دوران حماسه بود و بعد از حماسه ی ایرانی ، تنها عرفان ایرانی توانست در برابر آلودگی های روحی زمان مقاومت از خود نشان دهد. بنابراین حماسه و عرفان نشانه ی ایستادگی و عصیان قوم ایرانی در برابر خشونت بود.

بی تردید مهم ترین دلیلی که باعث سرایش شاهنامه توسط فردوسی شد؛ نیاز ملی بود. شاهنامه از نظر مردم دوره ی ساسانی تاریخ قدیم سرزمین ایران بود. هر ملت بزرگی برای تکوین خود، حماسه ای دارد که باید توسط شاعری زبردست زاینده و پرورده شود. تاریخ متعلق به مردگان است اما حماسه تاریخی است که زنده است و نماینده ی روح یک ملت است که هنوز نمرده است. ایرانیان دوره ی ساسانی آغاز تمدن را از کشور خود می دانستند و نیاکان خود را نخستین جهاندارانی می دیدند که بر دنیا سروری کرده اند و مردم از آنها درس زندگی و مردن می آموختند. در اواخر دوره ی ساسانی، داستان های ایران باستان در قالب خدای نامه ها گرد آوری شد. اما با توجه به فاصله ی بین ملت و حاکمان دوره ی ساسانی و شکافی که بین آنها روزه روز بیشتر می شد؛ مقاومت چندانی در برابر حمله ی اعراب شکل نگرفت و به بیانی کالبد ایرانی آماده ی پذیرش روح اسلامی بود.

هرچند شعار اسلام برابری و برادری بود اما با افتادن خلافت اسلام به دست خاندان فاسد بنی امیه که مسلمانان غیرعرب را مورد تحقیر قرار می دادند، شوق ایرانیان تبدیل به تلخکامی شد. ایرانیان به آل علی(ع) روی آوردند که بعد از مدتی واقعه ی فجیع کربلا پیش آمد. بعد از آن از خروج مختار پشتیبانی کردند که قیام مختار هم دوام چندانی نداشت. سپس با برخورد امویان با عباسیان ، ایرانیان فرصتی تازه یافتند تا با هواداری از بنی عباس از بنی امیه انتقام بگیرند. این بار نیز تیر آنها به سنگ خورد و تغییر خلافت، سبک کار را تغییر داد نه اساس آن را. ایرانیان همچنان در جهت تغییر خلافت از خاندان عباسی به خاندان علوی کوشیدند و امام علی ابن موسی الرضا(ع) را بسیار مورد حمایت قرار دادند تا اینکه مامون، خلیفه ی وقت امام را به شهادت رساند. نهضت ها، قیام ها و جنبش های مختلف جهت تضعیف خلافت بغداد تا حدودی موثر بود؛

هنر، اقیانوس زندگی بخش



هنر صدای مردم است و هنرمند، پژواک سکوت تحمیلی جامعه ای که در زیر سفیدی خاکسترش، آتشی به وسعت تاریخ و تمدن شعله ور می‌شود. هنر آن است که فریاد بزنی در روزگاری که خنجرها بجای سینه ی ستر ظالمان، گلوی نحیف مظلومان را می‌درند.

هنر آن است که صدای مردمت باشی و فریاد بزنی که زنده بودن تنها نفس کشیدن نیست و زندگی یعنی بیان ناگفته های دلت با هر آن چه که در توان داری. در روزگار احساس های پوچ و سراب های وفا و کویر خشکیده ی عشق، هنر اقیانوسیست که نمی‌گذارد یک دنیا، به چیزی کمتر از زندگی کردن راضی شوند. چندی بود که عده ای سعی داشتند هنر را از مردم جدا کنند. یک جدایی غیر قابل تصور.

از ممنوع الکار کردن خوانندگان بزرگی چون مهدی یراچی تا لغو برنامه های پرطرفداری چون نود عادل فردوسی پور. از چسباندن واژه ی منحوس سلبریتی به تمامی بازیگران و حتی اساتید سینما، تا نشاندن مُهر آتشین لغو بر بلیط تئاتر هایی که نهال به باد رفته اش را صدها باغبان، ماه ها با عرق جبین و خون دل به بار نشانده بودند.

کم کم شکافی عمیق بین مردم و هنر شکل گرفت. شکافی که حال، به جای هنرمندانی از جنس مردم، جای خالیش را به حیوان های انسان نمایی که با سر و شکلی عجیب در فضای مجازی نمایان شده بودند، داده بود و هر روز و هر روز پر تعدادشان افزوده می شد. دیگر نماد مردانگی، وفاداری های بهروز وثوقی و ایثار حیدر ذبیحی بادیگارد نبود. مردم برای کسی که کاکتوس را به دندان می‌کشید و یا به خالکوبی های جدید و زننده اش افتخار می کرد میلیون ها لایک می‌فرستادند. دیگر نماد آرامش ، صدای مسحور کننده ی شجریان و چهچهه های دل انگیز محمد اصفهانی نبود.

مفهوم خواندن، حال به ترانه های بی سر و تهی خلاصه می شد که هدفی جز زدن تیر خلاص بر پیکر نیمه جان نوجوانان و کودکان نداشتند. از میان این شکافی که هر روز بیشتر می‌شد، کرونا آمد. کرونایی که اگر آن را نعمت الهی بدانیم، گزاف نگفته ایم. کرونایی که آمد تا تلنگری بزند که هنر را نه با پول می‌توان خرید و نه با زور می‌توان سرکوب کرد.

خوانندگانی که میلیاردها تومان خرج مافیاهای بزرگ حاکم بر روزگار کثیف موسیقی می‌کردند، همان هایی که در سه روز متوالی در ۷ برنامه ی تحویل سال، خودشان را دعوت کرده بودند، همان هایی که نامشان چونان موجی بزرگ، ساحل موسیقی را در برگرفته و هر کجای شهر ترانه های آنها به گوش می‌رسید، حاضر نشدند در کنسرت های مجازی شرکت کنند.



حتی یکی از این خوانندگان نو ظهور نیامد تا بار دیگر همگان با تمام وجود دریابند که نام هنرمند برآورنده ی هر کسی نیست.

آنهایی که نام هنرمند را یدک می کشیدند اما مردم را چیزی جز یک دستگاه عابر بانک نمی دیدند حال، حاضر نشدند که برای در خانه ماندن مردمشان، میلیونها نفر را برای چند ساعت، از خطر حضور در اجتماع دور نگه دارند.

کسی چه می داند؟

شاید هم صدایی که میلیاردها تومان برای شهرت و شنیده شدنش هزینه شده بود، توانایی خواندن در سالی بدون تماشاگر و بدون جلوه های ویژه ی صوتی را نداشت!

اما بزرگانی چون روزبه بمانی، حمید عسکری، رضا یزدانی و حتی حمید حامی، نابغه ی بزرگ موسیقی پاپ کلاسیک ایران که بلیط کنسرت های برج میلادش چیزی حدود نیم میلیون تومان برای هر نفر است، رایگان و با جان و دل پای به این عرصه نهادند تا فریاد بزنند که اقیانوس هنر، با چنگالهای شغالان و منقار کثیف لاشخورهای سودجو آلوده نمی شود.

در این روزها که هر کس، در اتاقی با دیوارهای مملو از آینه، مجبور به رفاقتی بی پایان با تنهایی خود بود، ارزش هنر بیشتر مشخص شد.

به راستی اگر فیلمها و سریالها، ما را پا به پای خود به جنگ با ظالمان روزگار فرا نمی خواندند و یا زندگی فلاکت بار یک کودک یتیم و ولگرد را که هم مسیر باد به مقصدی ناشناخته

می رود، نشان نمی دادند و یا صدای قهقهه ما را از میان هوای غبار گرفته روزهای قرنطینه، به آسمان نمی رساندند، چندین ماه در جدل با روح فرسوده ی خود چه می کردیم؟

اگر کتاب ها، هر روز روح ما را به کالبد یک پزشک و ماهیگیر و کنیز و دلک و کودک و پیرمرد و کشیش نمی بردند و هر لحظه، خوشبختی و عشق را در گوش ما زمزمه نمی کردند، چه می کردیم با چشمانی که نمی خواهند باور کنند که هر آنچه در این فضای مزاجی مجازی میبینیم صادقانه نیست؟

و چه می کردیم با آتش هوسی که احساس بی چیزی و پوچی را در گوش و ذهن و قلبمان مرور می کرد؟

اگر در شبگره های تنهایی مان ، تپش های قلب نا آرام خود را را به نت های آرام بخش موسیقی نمی سپردیم چه می کردیم در جهانی که حتی شکستن قلب دیگران در آن پیگرد قانونی ندارد؟

کرونا افراد زیادی را کشت، کودکان زیادی را یتیم کرد و داغ فرزندان بسیاری را بر دل والدینشان گذاشت. اما آمد تا تلنگری باشد بر جهانی که روز به روز سرد تر و بی تفاوت تر و بی رحم تر می شود.

کرونا انتقام طبیعت بود از انسانهایی که برای لقمه نانی، بر جان و زیبایی و لطافت طبیعت پای می گذارند و در کالبد پر از احساس و پویایی هنر، بدنبال ثروت می گردند.

کرونا صدای خدا بود که ای مردم:

دین شما انسانیت شماس و اگر فراموش کنید انسان بودن را، در چشم بر هم زدن ، طبیعت شما را خواهد بلعید....



درد راه خدمت به ایران

